



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

بهمن ماه ۱۳۶۲

سال اول - شماره ۵

شورای ملی مقاومت و آزادیهای سیاسی

آزادیهای سیاسی همواره یکی از بنیادهای اساسی ترین مطالبات سیاسی انقلاب در کشور - های تحت سلطه ای مانند ایران بوده است. علت آنهم روشن است: در این کشورها تا همین انباشت کلان و سودآوری هنگفت سرمایه های انحصاری و امپریالیستی که خودسقیمت تحمیل فقر و فلاکت و شرایط مشقت بار زندگی به کارگران و توده های زحمتکش ممکن میگردد، غش ترین دیکتاتوریهایی بقیه در صفحه ۶

پیام دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران پنجمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن ماه

کارگران!

مردم زحمتکش و ستمدیده ایران!

۲۲ بهمن ماه امسال، درست پنج سال از آن روزناشکوه و حماسی که آتش نشان خشم و نفرت انقلابی و برحق شما که بر اثر سالهاستم و استثمار روسی - حقوقی متراکم شده بود، فوران کرد و بساط رژیم سلطنتی راکه بر پایه دیکتاتوری و حکومت پلیسی برقرار بود درهم پیچید، میگذرد. در روز ۲۲ بهمن شما پس از بقیه در صفحه ۲

شماره جنگی بی رنگ آنگاهم باید گویید!

در صفحه ۲۰

درباره شعار "ممنوعیت اضافه کاری"

در صفحه ۱۱

درباره اختلافات ارگانهای رژیم

در صفحه ۳۱

در کارخانجات

درباره محافل ترویجی حزب

در میان کارگران در صفحه ۲۶

اطلاعیه پایانی کنگره چهارم

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له

در صفحه ۲۸

یادداشت های کوتاه

در صفحه ۲۱

سجفخا در شکاف مبارزه طبقاتی در کردستان

در صفحه ۲۴

کارگران جهان متحد شوید!

پیام دفتر سیاسی حزب کمونیست . . .

مبارزات خونین و قهرمانانه چندین ماهه سرانجام توانستید استبداد شاهنشاهی و مدافعان تاندان مسلح آسربادست توانای خود از تحت به زیر آوريد و به این ترتیب نشان دادید که هیچ قدرتی را یسارای ایستادگی در برابر توده های انقلابی، مصمم و متحد نیست. در این روز شما قدرت لایزال و تاریخ ساز خود را به خود و به همگان نشان دادید و ضعف و زبونی صاحبان زور و ثروت را که سالها با تکیه نا آگاهی وسیع سازمانی توده ها شیره جان آنها را مکیده و مورد ستم و سرکوب قرار میدادند بر ملا کردید. به این ترتیب روز ۲۲ بهمن، روز جشن کارگران و زحمتکشان، جشن ستمکشان و محرومان و روز عزای ستمگران، جلادان و سرمایه داران گشت. در این روز مردمی که در زیر بار استبداد و خفقان و شکنجه و تحقیر پشت خم کرده بودند، قد راست کردند و به ظلم و ستم وسیع حقوقی جواب منفی دادند.

اما چه شد که دوباره کارگرانی که خواهان حقوق مشروع خویش بودند و به این منظور در کارخانه ها و خیابانها اجتماع میکردند، بعد از قیام موردا تها م و تحقیر و سرکوب قرار گرفتند و به خانه های خود پس رانده شدند؟ کارگران باز هم از دخالت در سرسوخت خود مجبور شدند و شوراهای واقعی کارگران ساقط گشتند؟ زندان اوین و دیگر زندانهای شاهنشاهی که سالها کمونیستها و فرزندان انقلابی مردم ایران را در خود میفشرد و به نیروی توده های مبارز گشوده شده بود، دوباره از انقلابیون موج میزند. شکنجه زندانیان که ما به رسوایی شاه در سراسر جهان و بجوش آمدن احساسات توده ها بر علیه رژیم پهلوی بود، نه تنها دوباره برقرار شده بلکه با شدت ده چندان بیشتر ادامه دارد.

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی وانمود میکنند که این همان وضعی است که شما برای شان انقلاب کردید و حکومت آنها محصول قیام شماست. خمینی و روحانیت عوام فریب و مرتجع که تا هنگام قیام توده ها سخت از مسلح کردن مردم خودداری کرده و اعلام میکردند که: "ارتش برادراست. ما هنوز حکم جهاد نداده ایم. دست به اسلحه نبرید." این نوکران اسلامی سرمایه داری که تا آن موقع مردم را از انجام عمل انقلابی مستقیم مانع میکردند و میخواهند تکلیف قدرت سیاسی و حکومت را بدون دخالت توده ها و از طریق مذاکره و بند و بست با نمایندگان آمریکا، ارتش و طرفداران سلطنت یکسره کنند، پس از آنکه امواج کوبنده قیام توده های انقلابی را که بر کاخ ستمگران شاهنشاهی وارد میشد و آسراب سقوط میکشاند مشاهده کردند، در کمال وقاحت چهره عوض کرده و خود را طرفدار قیام نشان دادند و به دروغ خود را مظهر قیام توده ها معرفی میکنند. حکومتی که فقرو گرسنگی و استبداد و خفقان را به نهایت رسانده، حکومتی که دهها هزار تن از شریف ترین فرزندان مردم را به جوخه های اعدام سپرده، حکومتی که دستاوردهای قیام را از مسلح بودن مردم و شورای کارگری گرفته تا آزادیهای سیاسی یکی پس از دیگری از مردم پس گرفته، اکنون میخواهد همه شما بقبولانده که این همان وضعی است که شما برای شان انقلاب کردید و این حکومت مظهر قیام است.

البته در این دروغ گوئی و تحریف تاریخ، عمال جمهوری اسلامی تنها نیستند. مزدوران و دروغچیان پس مانده رژیم سلطنتی نیز همین را میگویند. نوکران رژیم شاه، تیمساران و درباریان فراری و همه آنها که از ترس انتقام مردم به خارج گریخته اند، نیز میگویند شما مردم کارگرو زحمتکش بخاطر اینکه بخود جرات دادید قیام برپا کنید دچار جنین وضعی شده اید. بزعم آنها آنچه امروز بر سر مردم می آید کفاره اشتباهی است که مرتکب شدند یعنی دست به انقلاب زدند.

اما این هردو دسته از دشمنان شما مردم، چه آنها که بران قیام شما سرنگون شدند و چه آنها که بران را تا مادگی شما ثمرات قیامتان را غصب کرده و آسراب علیه خودتان و منافعتان بکاراننداختند، دروغ میگویند. هردو دسته از دشمنان شما به این وسیله میخواهند شما را از انقلاب و قیام بیزار کنند و از تکرار

آن سرحد دارند.

اما واقعیت چیز دیگری است.

ما میگوئیم اشتباه مردم بهیچوجه در این نبود که قیام کرده و بساط ستم - کران شاهنشاهی و دستگا‌های جهنمی آنرا درهم پیچیدند. قیام تنها راه نجات مردم استعمار شونده و ستم‌دیده است. این اوج نقطه قدرت مردم بود که به جنگ آشکاروسی امان با ستم‌وبی حقوقی برخاستند و نشان دادند که شایسته زندگی آزاد و حقوق انسانی هستند. اما نقطه ضعف انقلاب ما در این بود که کارگران و توده‌های ستم‌دیده مردم اهداف سیاسی و اقتصادی خود را بروشنی نمی شناختند، در این برده‌دوستان واقعی خود را از خائنین به آزادی و حقوق مردم تشخیص نمیدادند، در این بود که رهبری انقلاب در اثر ناآمادگی کارگران و مردم انقلابی توسط روحانیت و لیبرالها، یعنی دسته دیگری از دشمنان زحمتکش که با استفاده از مذهب توده‌ها را فریب داده و دوباره همان بساط کهنه را این بار در لباس اسلامی بمردم تحمیل کردند، غص شد.

هرچند وجود این نقطه ضعف برای کارگران و توده‌های مردم ایران بقیمت گزافی تمام شد، هرچند که این نقطه ضعف به نوکران جدید سرمایه‌داری و امپریالیسم مکان داد تا با برقرار کردن حکومت اسلامی همه دستاورد‌های راکه بقیمت مبارزه و قربانی از جانب توده‌ها بدست آمده بود با زپس بگیرند، اما طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش بسیار چیزها که در این ۵ سال بدست آورده‌اند، آنها تجربیات بسیار ارزش و فراموش نشدنی اندوخته‌اند، آنها طعم آزادی خود و بزرگان خود را آوردن دشمنان خود را و لوبرای مدتی محدود چشیده‌اند. آنها در قیام بقدرت خود بی برده و دوستان و دشمنان خود را شناخته‌اند. و بالاخره مهمتر از هر چیز اینکه امروز کارگران و توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده حزب خود، ستاد رهبری خود، حزب کمونیست ایران را دارند.

کارگران!

مردم ستم‌دیده و انقلابی ایران!

ما میگوئیم که با ید انقلابی دیگر و قیامی دیگر برپا کرد، و این بار با یدنه تنها دشمنان قسم خورده و سفاک آزادی و مردم را سرنگون کرد و با تمام نیرو درهم کوفت، بلکه دوستان دروغین آزادی و حقوق مردم را هم شناخت و دست رد به سینه آنها زد.

امروز دیگر هیچ کس کوچکترین شکی در ضرورت حیاتی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ندارد. امروز دیگر همه میدانند که سایه سیاه و شوم و نکبت آور حکومت اسلامی سرمایه‌داری چندصاحبی بیشتر دوام نخواهد کرد و خمینی و دار و دسته‌اش با ید بروند. به زودی دستهای پر قدرت کارگران و زحمتکشان و توده‌های جان به لب رسیده، این جانشینان خلف شاه را نیز زیر کشیده و بهمان زباله‌دانی پرتاب خواهند کرد که شاه و ازهارای و بختیار در آن جای گرفتند.

اما مساله این است که این بار دیگر نباید اشتباهات را تکرار کرد. این بار دیگر "مرگ بر خمینی" برای تشخیص دوستان و دشمنان بهیچوجه کافی نیست، زیرا امروز از سایه سر ۵ سال حکومت استبداد مذهبی، و با تکیا کینه و نفرت بحق مردم نسبت به این حکومت، ستمگران دیروزین که با مشت نیرومند مردم انقلابی از قدرت زیرافکنده شدند، نیز به امید اینکه مردم گذشته را فراموش کرده باشند به خود جسرات دارند. خود را دوست و غمخوار مردم قلمداد میکنند و شعار "مرگ خمینی" را سر میدهند. و همچنین امروز به

برکت حاکمیت سیاه استبداد قرون وسطایی و فقدان کوچکترین آزادی و حقوق دمکراتیک، نیروهای سیاسی هستند که با شعار "مرگ بر خمینی" میخواهند یک حکومت اسلامی دیگر را - این بار بنام جمهوری دمکراتیک اسلامی - بمردم تحمیل کنند.

در برابر اینها کارگران و توده‌های زحمتکش و انقلابی این بار با یادبا شعرا و مطالبات روشن خود به میدان بیایند و هر نیروی اجتماعی مخالف رژیم را با کمک این خواستهای دمکراتیک انقلابی بسنجند. این بار کارگران و زحمتکشان باید به دور رهبری مستقل، مصمم و انقلابی خود گرد آیند. این شعرا و مطالبات روشن دمکراتیک و انقلابی، که به بهترین وجه منافع کارگران و توده‌های زحمتکش و تحت ستم را بیان میکند، همان شعارهای برنامه حزب کمونیست و این رهبری انقلابی و مصمم، حزب کمونیست ایران است.

حزب کمونیست ایران، حزب کارگران آگاه و انقلابی است که بیروشنی اعلام میکند که نظام سرمایه‌داری را منشاء و عامل بقای فقر و فلاکت و بی حقوقی و تبعیض و همه مشقات و تیره‌روزیهای میدان که زندگی توده‌ها را در چنگال خود گرفته است، حزبی که کارگران و توده‌های محروم را در راه رهایی قطعی یعنی نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری نظام سوسیالیستی رهبری میکند. حزب کمونیست ایران رژیمهای سلطنتی و اسلامی، هر دو را خادم منافع سرمایه‌داری و امپریالیسم میدانند و بصراحت اعلام میکند هر رژیمی که بخواد سرمایه‌داری را حفظ کند بناچار برای تحمیل شرایطی که مورد نیاز سرمایه‌داران و امپریالیستهاست به دیکتاتوری و سرکوب متوسل خواهد شد. بنا بر این حکومتی که بجای جمهوری اسلامی باید بر سر کار آید، نه حکومت سرمایه‌داران، بلکه باید حکومت کارگران و زحمتکشان و توده‌های ستمدیده ایران، یعنی حکومت اکثریت عظیم مردم ایران باشد.

حزب کمونیست ایران هدف فوری خود را سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری چنین حکومتی بعنسی جمهوری دمکراتیک انقلابی قرار داده است.

همه مردمی که برای برانداختن ریشه‌های فقر و استعمار و ستم‌وبی حقوقی مبارزه میکنند، باید بزیر پرچم حزب کمونیست ایران گرد آیند. همه مردمی که برای سرنگونی استبداد مذهبی، برای جدایی کامل مذهب از دولت، برای بکسی نشانیدن اراده توده‌های مردم و برقراری حاکمیت شوراهای مبارزه می‌کنند، همه کسانی که خواستار تسلیح همگانی مردم به مثابه ضامن حفظ دمکراسی و حقوق توده‌ها هستند، همه کسانی که خواهان قانون کار انقلابی، آزادیهای سیاسی بی قید و شرط، خواهان برابری کامل حقوق اجتماعی زنان و مردان و پایان دادن به بردگی و تحقیر غیرانسانی زنان هستند، باید بگرد حزب کمونیست جمع شوند. همه کسانی که خواهان برسمیت شناختن حقوق خلقها هستند و میخواهند که بساط سلفور ستمگری در ایران برچیده شود، همه کسانی که میخواهند دیگر زندان سیاسی، شکنجه و پلیس مخفی از جامعه رخت بربندند، باید بدور حزب کمونیست ایران گرد آیند.

کارگران انقلابی!

مردم محروم و ستمدیده ایران!

بیا خیزید تا با همان عزم و اراده پولادین که در ۲۲ بهمن از خود نشان دادید و بلکه مدبار بیشتر از

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

آن بار دیدگریمیدان آشنم و طوما ر عمرنشگین جمهوری اسلامی را در هم بیجم!
سپا حسرتنا این بار با ساخت روشن اهدا قمان، با تشخیص درست دوست و دشمن، تحت پرچم حزب
کمونیست قیام دیگری برپا کنیم، کینه و نفرت سوزان و بیرحق خود را به نیروی فعال مبارزه بدل سازیم،
انتقام بی امان خود را از دشمنان خود بگیریم و با دستهای خود کعبه خویشت را برقرار سازیم.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

زنده باد سوسیالیسم!

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۲

اعلام موجودیت "سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج از کشور"

بدینال تشکیل حزب کمونیست ایران، سازمانهای را اعلام میداریم.
هوادار نیروهای تشکیل دهنده حزب در خارج از کشور
بر طبق رهنمودهای دفتر سیاسی دست یکا ر تشکیل
سازمان واحد هواداران حزب کمونیست در خارج از
کشور شدند. به این ترتیب "سازمان هواداران حزب کمونیست
ایران در خارج از کشور" تشکیل شده و اعلام موجودیت نمود.
در زیر قسمتهایی از اطلاعیه اعلام موجودیت
"سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج
از کشور" را که از جانب کمیته اجرایی این سازمان
انتشار یافته است، با اطلاع میرسانیم:
"همانطور که در آخرین اطلاعیه هواداران کومه له
و اتحاد مبارزان کمونیست در خارج از کشور (اطلاعیه
مورخ ۲۷ اکتبر ۸۲) اعلام شده بود، بدینال تشکیل
حزب کمونیست ایران در شهریور ماه ۶۲، اتحاد
سازمان واحد هواداران حزب کمونیست ایران در
دستور موری کلیه هواداران حزب کمونیست ایران
در خارج از کشور قرار گرفت. اینک، در پی تلاشهای
معالین کمونیست هوادار حزب کمونیست ایران برای
متشکل کردن صفوف خویش، ما تشکیل "سازمان
هواداران حزب کمونیست ایران در خارج از کشور"

... ما خواهیم کوشید که با رفع نواقص و کاستیهای
تشکیلاتهای سابق و با درک هر چه بیشتر سبک کار و فعالیت
کمونیستی، به انجام پیگیرانه و وظایف همیشگی و
مشخصی که در دستور ما قرار دارد بپردازیم، حزب
کمونیست ایران را از هر جهت یاری رسانده و در
حد توان خود در جهت تحقق برنامه حزب کمونیست
ایران و اهداف تاکتیکی آن گام برداریم و در سبک
کلام یار و یاور حزب کمونیست ایران باشیم.
برای انجام تمامی وظایفی که بر دوش کلیه
هواداران حزب کمونیست ایران در خارج از کشور
قرار دارد، برای یاری رساندن به حزب کمونیست
ایران و حمایت از جنبش کارگری و انقلابی در ایران،
و برای خدمت به اهداف طبقاتی پرولتاریای ایران
و جهان، ما همه هواداران حزب کمونیست ایران در
خارج از کشور و تمام مبارزین کمونیست راه پیوستن
به صفوف خویش فرا میخوانیم.

زنده باد حزب کمونیست ایران!

زنده باد سوسیالیسم!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران

بعد از صفحه اول شورای ...

وحکومت‌های نظامی و پلیسی را می‌طلبید، دیکتاتوریهایی که شرایط مطلوب و مورد نیاز سرمایه انحصاری یعنی خفقان و سرکوب را حفظ کنند و تداوم بخشند. اینجا سازمان‌های اطلاعاتی و پلیس مخفی کوچکترین مظاهر زندگی خصوصی و شخصی افراد را هم به دایره کنترل جنمی خویش در می‌آورند، سرنیزه‌ها سینه دمکراسی را می‌شکافند و کشور عملاً به یک زندان بزرگ تبدیل می‌شود. محرومیت‌توده‌ها از هرگونه حقوق سیاسی و اجتماعی، محرومیت از حق اظهار عقیده، حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی فکرو اندیشه، محرومیت از ایجاد تشکلهای صنفی یا سیاسی، عربیان و بخش خود را می‌نماند. تبعیض و ستمگری ملی، مذهبی و جنسی پیدا می‌کند. زندان‌های متعدد، شکنجه‌های قرون وسطایی، محاکمات فرمایشی، اعدام‌های دسته‌جمعی و فرامین و فتاوی‌های شدیداً ارتجاعی و ضد دمکراتیک هر کدام حلقه‌هایی از زنجیری هستند که بندهای دیکتاتوری مورد نیاز بورژوازی و امپریالیسم را محکم می‌کنند. در این شرایط، آزادی‌های سیاسی یک نیاز حیاتی طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم را تشکیل می‌دهد.

در این کشورها مبارزه برای دمکراسی عملاً مبارزه‌ای ضد امپریالیستی است و هر نیروی

اندازه دمکراتیک باشد، بهمان اندازه می‌رود امپریالیست است. این راه‌های یاد شده کرد که همه اقشار و بخش‌های بورژوازی، صرف نظر از اختلافاتی که بر سر رفتار دسترنج کارگران در بین خود دارند، با اعتبار منافع بنیادی مشترکشان در بهره‌کشی شدید از نیروی کار و تداوم بخشیدن به شرایط امپریالیستی تولید، در ایفاء و تحکیم این دیکتاتوری متفق القولند. زیرا هر ترموج دمکراسی با به تکان در آوردن جامعه و بالاخص طبقه کارگر، بر پیکر سودآوری کلان همه سرمایه‌ها ضربه می‌زند. به این لحاظ مبارزه با خطر دمکراسی در این کشورها نمیتواند یک مبارزه ضد بورژوازی نباشد و هر نیرویی سهرنستی که خواهان حفظ و تداوم مناسبات سرمایه‌داری باشد، بهمان درجه نسبت به مردمکراسی ناپسند، رباکار و خیانت‌کار خواهد بود.

لیکن حتی ارتجاعی‌ترین و ضد دمکراتیک‌ترین نیروهای بورژوازی نیز در گرفتار وادیدات سیاسی خویش نه تنها ارتقای آزادی سخن نمی‌گویند بلکه هر کدام خود را پرچمدار حقیقی دمکراسی می‌نامند. ریگان کشور امپریالیستی آمریکا را مظهر تاریخی دمکراسی معرفی می‌کند و در برابر مجسمه آزادی به نشانه تقدیس دمکراسی سر خم می‌کند. ضیاء الحق از جهان‌بینان دعوت می‌کند تا برای نمایش مظاهر دمکراسی به پاکستان بروند و رفسخانی ایران

را دمکراتیک‌ترین کشور جهان می‌نامد. با این تفصیل دیگر تعجبی ندارد که بورژوازی‌های خود را مریدان سینه‌چاک آزادی‌های سیاسی قلمداد کنند. بخشی از بورژوازی لیبرال ایران عنوان "نهضت آزادی" را برای نام تشکلات خود برگزیده و بخشی دیگر از بورژوازی مدال "تنها انترناتیو دمکراتیک ممکن" را بر سینه خود نصب نموده است. چقدر در یک قرن اخیر بورژوازی مفهوم آزادی را مورد تحریف آشکار، بازی و خفقان قرار داده است!

یکی از شگردهای بورژوازی در قبال حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی، قبول این آزادی‌ها منتها توأم با محدودیتها و قید و شرطهایی است که عملاً آنرا از محتوا خالی کرده و دست حکومت‌های بورژوازی را در سلب و نقض آنها سبب گوناگون باز می‌گذارد. قیود و شرطهایی که کارگر و ملت و جودی آنها، تلخ‌ترم اینک چقدر در برده فریب‌دهندگان "خبر فواهان" و "جامعه‌پسند" پیچیده شده باشد، در واقع دادن مستمک و محسوز "قانونی" به بورژوازی برای سلب و پس گرفتن آن چیزی است که خود در اثر فشار مبارزات توده‌ها مجبور به قبول و سرسमित شناختن آن شده است. "آزادی به شرطی که مغل نظم عمومی نیابد"، "آزادی بشرطی که اخلاق عمومی را جریحه دار نکند"، "در کشورها برای همه چیز آزادی هست، جز برای نوطه"، "آزادی در چهار جوب

قانون"، "آزادی در چهار چوب اسلام"، اینها و عبارات نظیر اینها را مردم ایران طی سالهای اخیر بسیار شنیده اند و اکنون دیگر جریان انقلاب و مبارزه سیاسی و طبقاتی چندساله اخیر معنای واقعی و کینه منظر از این قید و شرط ها و "اگر" و "اما" ها را در مقیاس توده ای بر ملا نموده است. شورای ملی مقاومت بنسب خود به این شیوه شناخته شده ریا - کارانه و غیر دمکراتیک در قبال آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک متوسل میشود. دربند ۴ فصل سوم برنامه شورای ملی مقاومت تحت عنوان "تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی کلیه افراد ملت ایران" آمده است:

"به این ترتیب از نظر سیاسی و اجتماعی نه زن و نه مرد، نه قومیت و نه عقیده و مذهب هیچیک بخودی خود و بدون پشتوانه آرای عمومی از لحاظ سیاسی و اجتماعی بر دیگری ترجیح قانونی ندارد. و با این تاکید که پنهان نمودن فرصت طلبانه عقاید واقعی برای جلب تقلب آمیز آراء بشدت محکوم است." (تاکید از ماست.)

در اینجا شورای ملی مقاومت میخواهد آنچه را با یک دست داده با دست دیگری پس بگیرد. شورای ملی مقاومت بدو اعلام میدارد که هیچگونه ترجیح بخاطر جنسیت، قومیت، عقیده و مذهب در کار نخواهد بود، و سپس اضافه میکند مگر با پشتوانه آرای عمومی! کوی چنانچه مثلا آراء عمومی نظر

به رجحان مرد بر زن، این با آن قومیت، این با آن مذهب داد، دیگر جنبه ضد دمکراتیک آن زدوده میشود. شورای ملی مقاومت قانونیت و مشروعیت رجحان و برتری سیاسی و اجتماعی و بابت برکتیسم تبعیض و نابرابری بر اساس جنسیت، قومیت، مذهب و عقیده را می پذیرد ولی مرجع تعیین این تبعیض را آرای عمومی قرار میدهد و با این کار نشان میدهد که در جمهوری دمکراتیک اسلامی ستمگری ملی، جنسی و مذهبی در پوشش "آراء عمومی" همچنان ادامه خواهد یافت. ولی چه کسی است که فراموش کرده باشد چگونه "آراء عمومی" توسط حکومتهای استبدادی در ایران مورد تقلب و تحریف قرار گرفته است؟ سالهاست توده ها را چه با تهدید سرنیزه و چه با تحمیق و ادا کرده اند تا علیه منافع خود را در صندوقها بریزند. در جمهوری دمکراتیک اسلامی نیز که توده ها همچنان از حاکمیت بدور مانده و ارتش و دیگر نیروهای مسلح حرفه ای همچنان به مردم جنگ و دندان نشان میدهند، برای "اولیای امور" دشوار خواهد بود که چنان "آراء عمومی" دست و پا کنند که فرسنگها از اراده و خواست عمومی بدور باشد.

تساوی کامل حقوق قانونی زن و مرد، برابری کامل حقوق ملتینا، رفع و ممنوعیت هرگونه تبعیض به خاطر عقیده و مرام، مذهب و جنسیت باید بدون هیچگونه قید و شرطی برسمیت شناخته شده و مورد احترام

قرار گیرد، کسیکه این موضع را نمی پذیرد، در واقع سویی از دمکراسی نبرده است.

بروشنی پیدا است که مشروط کردن این برابریها و لغو این تبعیضات به "آراء عمومی" از جانب شورای ملی مقاومت هیچ چیز نیست مگر تلاش برای کسب مستمکی که با استناد به آن بتواند این حقوق دمکراتیک را نفی و پایمال کند. . . . مگر خمینی هم تاکنون از همین "آراء عمومی" چماقی برای سرکوب مخالفان نساخته است؟ شاید هم غرض شورای ملی مقاومت از "آرای عمومی"، از نوع همان آرای است که بنی صدر برای تعرض خود به دانشگاه از عموم فسالانزها و چماقداران کسب کرد و با آن سیل جمعیت را برای سرکوب دانشجویان روانه دانشگاه ساخت؟! براحتمی میتوان پیش بینی کرد که در جمهوری دمکراتیک اسلامی موعود شورای ملی مقاومت با هم "آراء عمومی" سبانه ای برای سلب و نفی حقوق و آزادیهای دمکراتیک شده و با مسخ و تحریف این حقوق دوباره نغمه های کهنه بر علیه زنان، خلقها، کمونیستها و امثالهم ساز شود: "مردم ما مسلمان هستند و بیدینی را نمی پذیرند"، "مردم ما مومن هستند و فساد را نمی پذیرند"، "مردم ما ایرانی و وطن پرست هستند و تجزیه طلبی را نمی پذیرند" و نظیر آنها.

شورای ملی مقاومت خود را هم اکنون مذهب و از مذهب ساخته اسلام

و از آنجا که اسلام تشیع و ارتشع هم شیوه علوی را براریکه قدرت دولتی جمهوری دمکراتیک اسلامی اش نشانده است تا فردا بتواند عوام قریبانه مذهبی ها را علیه غیرمذهبی ها ، مسلمانان را علیه غیرمسلمانان ، شیعه را علیه سنی و بالاخره جناحی از شیعه را علیه جناح دیگر ستهبه منافع بر مایه و با اتکاء به ارگانهای سرکوبگر برانگیزد و آنها را بجان هم بیندازد و لایذیه اتکاء " آراء عمومی " هر یک از آنها را مورد سرکوب قرار دهد. البته واضح است که نوک پیکان ضد دمکراتیک جمهوری دمکراتیک اسلامی اساسا و عمدتاً بسوی طبقه کارگر و حزب کمونیست نشانه رفته است .

بعلاوه شورای ملی مقاومت پس از مقید کردن حقوق و آزادیهای دمکراتیک ، بلافاصله به "پنهان نمودن فرصت طلبانه عقاید و انجمنی" می نازد و آنرا " به شدت محکوم " میکند. اینجا دیگر آشکارا سوی تفتیش عقاید بعثت مبرسد. همه در داشتن هر نوع عقیده ای آزادند ، بشرطی که آنرا پنهان نکنند! لابد کسانی که عقاید واقعی خود را پنهان کنند ، از طرف متخمسین جمهوری دمکراتیک اسلامی شناسائی شده و ملاحظتشان برای کاندیداتوری لغو میگردد! نکته پیداست که این تمهیدات برای آنست که شورای ملی مقاومت در فرادای به قدرت رسیدن افراد را مورد تفتیش عقاید ، بسوزه در مورد مسائلی که متوان سا آن غرائز

عقب مانده توده ها را تحریک کرد قرار دهد و به این ترتیب مانند جمهوری اسلامی خودسرانه حقوقی را از آنها سلب نماید .

برنامه شورای ملی مقاومت در ادامه خود میگوید : " تصریح کنیم که آزادی بمعنی چیدن میوه - های انقلاب از جانب یک گروه ، یک قشر و طبقه خاصی نیست . " برنامه " تراشوش " کرده است اضافه کند که " مگر از جانب تنها آلترناتیو ممکن یعنی شورای ملی مقاومت ! " زیرا اگر حرف سر سر میوه چینی انقلاب باشد ، این سازمان مجاهدین خلق است که میخواهد میوه چینی انقلاب باشد . این سازمان ، حتی اکنون نیز مبارزه توده های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و جنبش انقلابی خلق کرد را تا مقطع ۳۰ خرداد ۶۰ (یعنی تا زمانیکه سیاست خود وی معاشات با جمهوری اسلامی بود) برسمیت نمی شناسد ولی از آن جالب تر اینکه ابائی ندارد که جنبش انقلابی ایران را از آن تاریخ به بعد در وجود خود و میلشیا پیش خلاصه کند!

اما بهر حال شورای ملی مقاومت از بیان این مساله منظور خاصی دارد. شورای ملی مقاومت در اینجا هم ریاکارانه بر دست و پای آزادیهای سیاسی قید و بند میگذارد و اعلام میکند آزادی فعالیت سیاسی برای گروههای مختلف بشرطی و تا حدی وجود دارد که آنها به میوه چینی انقلاب نپردازند! و در واقع یعنی از این

آزادیها استفاده نکنند! با این انحمارطلبی که از هم اکنون در مجاهدین و شورای ملی مقاومت وجود دارد ، روشن است که این موضوع میتواند چه نتایج عملی در برداشته باشد. آنها به این ترتیب می خواهند در فرادای به قدرت رسیدنشان مخالفان خود را به اسم اینکه در انقلاب نقشی نداشته اند و میخواهند از انقلاب میوه چینی کنند ، مورد تعدی و سرکوب قرار دهند و حقوق و آزادیهای دمکراتیک را زیر پای بگذارند. برنامه شورای ملی مقاومت از حالا دار دخلت و شان میکند که در ایران " دمکراتیک " اسلامی هیچ گروه یا نیروی سیاسی بمعنای واقعی کلمه آزادی فعالیت سیاسی نخواهد داشت و بساط هر معترض و مخالفی تحت عنوان میوه چینی انقلاب برچیده خواهد شد .

مجاهدین که از هم اکنون مخالفت با شورای ملی مقاومت را " از هر موضعی " خدمت به ارتجاع و امپریالیسم معرفی میکنند ، آنها فردا مخالفان جمهوری دمکراتیک اسلامی شان را تحت عنوان عوامل ارتجاع و امپریالیسم سرکوب خواهند کرد؟ این یک پیشداوری شتابزده و غیرمسئولانه نیست. این داوری ، نهایت دقت و مسئولیت در امرکس و حراست آزادیهای سیاسی را در خود حمل میکند. به سخنان رجوی خطاب به مقدسین شورای ملی مقاومت توجه کنید :

" اگر فی الواقع حکم تاریخ با طریرم تلاشی شدن این آلترناتیو

نباشد (یعنی جمهوری دمکراتیک اسلامی استقرار یابد)، آنوقت فرداوی بحال متقاضیان امروزی تلاشی شورای ملی مقاومت، " (جمع بندی یکساله...) شورای ملی مقاومت از هم اکنون شرط آزادی فعالیت سیاسی در ایران دمکراتیک اسلامی را تمکین کنونی و همیشگی نیروهای سیاسی به "تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن" قرار میدهد. درچنین صورتی چگونه می توان آزادی فعالیت سیاسی در جمهوری دمکراتیک اسلامی سخن گفت؟ شورای ملی مقاومت اگر در مورد آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک علی العموم پوشیده و متناقض صحبت میکند، در رابطه با آزادیهای مربوط به کارگران صریحتر نمیتواند می آید و اعتراض میدارد که اعتصاب و اعتراض مسالمت آمیز کارگران مشروط به اجازه قبلی آنان از جمهوری دمکراتیک اسلامی است. توجه کنید که شورای ملی مقاومت در حالی اینطور خط و نشان میکشد که فرسنگها از قدرت سیاسی فاصله دارد و حسرت این دوری از قدرت مدام او را رنج میدهد. لابد شورای ملی مقاومت بخاطر اینکه حقوق دمکراتیک کارگران را مورد تاکید قرار داده است خیلی هم مباحثات میکند! اما هیچکدام از قدرتهای ضد دمکراتیک و ارتجاعی جهان نیز با این گونه آزادیها که مشروط به اجازه قبلی از خود آنها باشد مخالفتی ندارند!

همه تلاش شورای ملی مقاومت مانند هر نیروی بورژوازی بر اساس این محور قرار گرفته که هر نوع فعالیت سیاسی، هر نوع حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را بشرطی محازبنا شده که از کانال وی، با تاشد و اجازه وی و سرطببق منافع وی صورت گیرد.

بورژوازی خواهان نفسی و سلب حقوق دمکراتیک بوده از وجود ستمگریها، نابرابریها و تبعیضات اجتماعی مدافعه بعمل می آورد و از آنها بعنوان سلاحی بر علیه آگاهان، تشکل و وحدت پرولتاریا و توده های زحمتکش سود می جوید. فقدان دمکراسی و وجود تبعیضات اجتماعی از قبیل ستمگری ملی، جنسی و مذهبی و نظایر اینها، موانع مهمی بر سر راه بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا در راه رهایی خود و تمام بشریت بوجود می آورد. این ستمگری ها و تبعیضات مهربنا فاق افکنانه و وحدت شکنانه خود را بر صفوف طبقه کارگری باقی میگذارد و از سوری دیگر بر مناسبات کار و سرمایه پرده ساتری میکشد و از سرما شدن نظام سرمایه داری بمنشاء و عامل بقای همه معائب و منقبات و ستمها و تبعیضات اجتماعی جلوگیری بعمل می آورد.

طبقه کارگر، سرعکس، خواهان رفع و برچسبیده شدن کامل نابرابریها، تبعیضات و ستمهای

اجتماعی است، بدون مبارزه پیگیر برای برکردن شکافهای که سرمایه داری در میان کارگران و توده های زحمتکش و استثمار شونده ایجاد میکند، بدون مبارزه پیگیر برای رفع نابرابریها، ستمها و تبعیضات اجتماعی، طبقه کارگر نمی تواند قله سوسیالیسم را فتح نماید. حزب کمونیست ایران، حزب کارگران آگاه و انقلابی، بعنوان پیگیرترین مبارز راه دمکراسی و برابری اجتماعی، به روشنی خواهان "تساوی کامل حقوق قانونی کلیه افراد کشور صرف نظر از مذهب، مرام و عقیده سیاسی، رفع هرگونه تبعیض و محدودیت قانونی از اقلینهای مذهبی و رفع هرگونه محدودیت در حقوق افراد بر حسب مرام و عقیده سیاسی" است، تضمین همه جانبه و پیگیری قید و شرط این مطالبات در برنامه حزب کمونیست ایران بر عهده جمهوری دمکراتیک انقلابی که هدف فوری حزب کمونیست را تشکیل میدهد گذاشته شده است.

پرولتاریا بیش از همه طبقات و اقشار دیگر از فقدان دمکراسی رنج میبرد و بیش از همه به آن نیاز دارد. اگر بورژوازی در عصر مافاقد هرگونه انگیزه عینی برای آزاد یخواهی و دمکرات بودن است و برای حفظ منافع خود نیاز به دیکتاتوری و خفقان دارد، در عوض پرولتاریا، بلحاظ منافع عینی طبقاتی خود مدافع پیگیر دمکراسی است. دمکراسی اگر برای بورژوازی خطرناک است، برای

بروئنا را یک نیاز حیاتی شمار
میروند.

وجود دیکتاتوری و خفقان و
فقدان آزادیهای سیاسی موانع
سهمی در راه تبلیغ و ترویج وسیع
سوسیالیسم، یعنی رهایی قطعی
و آزادی واقعی طبقه کارگر
و توده های زحمتکش، بوجود
می آورد و سازماندهی توده های
طبقه را در راه این هدف آزادبخش
با موانع جدی روبرو میسازد.

طبقه کارگر در مبارزه خویش
برای تحقق آزادیهای سیاسی،
باید خود آزادیهای سیاسی را نجات
دهد، نجات از زنجیر قید و شرطها،
از آنجا که طبقه کارگر به وسیله ترین
دمکراسی و آزادیهای کما مصل
سیاسی نیازمند است، جبراً هر
نوع قید و شرط را از دست و
پای آزادیهای سیاسی میگذرد.
"آزادیهای سیاسی قید و شرط
سیاسی، آزادی عقیده، بیان،
مطبوعات، آزادی اجتماعات،
انتخابات، نظایرات، اعتماد،
تحصن، تشکیل سندیکا و اتحادیه و
هرگونه شکل صغی و سیاسی، این
نهی صریح برنامم حزب کمونیست
ایران است که جمهوری دمکراتیک
انقلابی را بعنوان مطهر اراده
انقلابی کارگران و زحمتکشسان
موظف به تضمین همه جانبه و بیگیر
آن میکند. در جمهوری دمکراتیک
انقلابی هیچ قید و شرطی برای
فعالیت سیاسی وجود ندارد.
هیچکس و هیچ "دایره ارشاد"،
هیچ مفسر و معسری نمی تواند با
تفسیر و تعبیر خاص خود ارفعالیت

سیاسی دیگران، مانند بمبیل
آورد و آنها را تحت عنوان
"آمریکایی"، "ملحد"، "اپورتو -
نیست چپ نما" و "مسود چین
انقلاب" و با کتب مجوراز "آرای
عمومی" ریان بسته و قلم شکسته
نماید.

در چنین فضای دمکراتیکی
توده های میلیونی آموزش انقلابی
و سیاسی می بینند، طبقه کارگر
هر چه بیشتر نفرا میگیرد، متشکل
میشود، توده های تهیدست جامعه
را بگرد خویش متشکل میسازد و
حرکت بی وقفه خود را بسوی انقلاب
اجتماعی پیروئنا را ادامه میدهد.
انقلابی که "به تمامی اشکال بهره
کشی بخشی از جامعه از بخشی دیگر،
به تقسیم جامعه به طبقات استثمارگر
و استثمارشونده و طبقات بالادست
و فرودست پایان میدهد و حد اکثر
رفاه و ارتقاء همه جانبه زندگی
آحاد مردم را ناممکن میکند"،
انقلابی که "شریت را به جامعه
کمونیستی رهنمون میشود، جامعه -
ای که در آن همراه با طبقات، دولت
نیرو را ل یافته و شریت برای
نخستین بار بر سازمان اجتماعی
خود مسلط خواهد شد و در نتیجه به
معنای واقعی آزاده گشت".
(برنامه حزب کمونیست ایران)

جعفر شفیعی
برنامه کومله
برای خودمختاری کردستان
را بخوانید

بقیه از صفحه ۱۲

نکاتی درباره

پیروند جدی با یکدیگر قرار دارند،
دنیا را میکنیم: به تمررساندن
مبارزه جاری به سازمان یافته ترین
و قدرتمندترین وجه و آسوزش
سوسیالیستی و رشد آگاهی و تشکیل
طبقاتی کارگران در دل این
مبارزات جاری و روزمره. شعارها
و حرکت ما باید در هر لحظه به این
دو هدف خدمت کند، آنجا که مبارزه
جاری از چنان توان و قدرت
بالغی برخوردار نیست تا تحقق
شماره های طبقاتی و روشن کارگری
را عملاً و فوراً در دستور خود قرار
دهد، ما باید با توضیح و تاکید
دائمی بر ضرورت رشد مبارزه تا
سطح این شماره ها قادر باشیم
شماره های نوری و آکسیونی دیگری
را که اولاً در راستای هدف و
خواست اصولی ما قرار دارند و ثانیاً
امکان میدهد تا کارگران در مبارزه
جاری هر چه بیشتر متحد شوند و
از سهایت قدرت موجود و بالفعل
خود استفاده کنند، طرح و تبلیغ
کنیم، ما باید در ضمن آسوزش
کارگران با مواضع پیشرو و انقلابی
و جلب توده هر چه وسیعتری به این
مواضع پیشرو، بیبوند نزدیک خود
را با مبارزات جاری کارگران و
توده های معترض کارگر در مقاطع
مختلف مبارزه حفظ کنیم و گسترش
دهیم، تشخیص درست شماره های
مقطعی و آکسیونی یکی از مهمترین
ملزومات این امر است.

درباره شعار "ممنوعیت اضافه کاری"

بظن میرسد که حواس تبلیغ "ممنوعیت اضافه کاری" در عمل برخی نقای ما در کارخانه‌ها را بادشوا بهایی روبرو میسازد. عملاً مشاهده میشود که کارگران به این شعار "روی خوش نشان نمی دهند" و از آن استقبال نمیکنند. علت این امر چیست و ما چگونه باید این شعار را برای خود را تبلیغ کنیم؟

اینکه کارگران در شرایط موجود از شعار "ممنوعیت اضافه کاری" استقبال نمی کنند، جای تعجب نیست. در شرایط وجود بیکاری چند میلیونی که به فقر توده های طبقه کارگر وسیعاً دامن رده است، در شرایط تورم سرسام آور و افزایش تصاعدی قیمت ما بحتاج کارگران و هموم بورژوازی و دولت اسلامی به سطح معیشت کارگران تا مین معیشت یک ها نوآر کارگری برای کارگران شاغل هر روز دشوارتر میگردد. سودویزه لافو شده است، "مزایای" بخش های مختلف کارگران هر روز سه بهانه های مختلف کاهش می یابد، هزار و یک انگل و باج خور معمم و مگلا در وزارت خانه ها و "نهاده" های مختلف تا حیاً بداری و مسجد کارخانه و کمیته محل متروند آتشند تا به اندک بهانه ای بخشنستی از دستزد کارگران را کسر کنند و سه کیسه های گشاد خود بریزند. قدرت خرید در آمد کارگران هسسر روز

کاهش می یابد و در غیاب تشکیلات محکمی که سعی در برابر این هجوم بورژوازی بر پا کند، بسیاری از کارگران برای تامین معیشت خود و خانواده شان ساچار به اضافه کاری تن می دهند. در این مقطع "ممنوعیت اضافه کاری"، فوراً و بلاواسطه بمعنای محروم شدن بخشی از کارگران از یک منبع ترمیم درآمد است.

به این ترتیب روشن است که شعار "ممنوعیت اضافه کاری" عملاً در مقابل بیافع آبی بخشی از کارگران قرار میگیرد و در حنش کارگری بردیداندنی کند. بسا توجه به این امر شیوه برخورد ما به مساله اضافه کاری و جنسش ها و اعتراضاتی که حول این مساله شکل میگیرد چه باید باشد؟

۱ - ما باید تحت هر شرایطی دانشما و بطور خستگی ناپذیر تا بیج بردگی آورتن دادن به اضافه کاری را برای کارگران توضیح دهیم. مبارزه برای کاهش ساعات کار روزانه جزء دایمی مبارزه کارگر صنعتی در طول دو قرن اخیر بوده است. مانه تنها خواهان "ممنوعیت اضافه کاری"، یعنی ممنوعیت افزایش ساعات بردگی کارگران برای بورژوازی هستیم، بلکه دانشما کارگران را به مبارزه برای کاهش ساعات کار روزانه فرا می - خواهم و آنها را در این مبارزه با ارمان بسدیم. هر قدر کارگران

از این بیکاری بیاهی آور، مشتق یار و کسده برای سرمایه بیشتر خلاصی باشند، امکان مادی و معنوی رشد آگاهی سیاسی و سازمان سیاسی طبقاتی کل طبقه کارگر بیشتر فراهم میشود. هر یک ساعت کار بیشتر معادل انبوه دیگری از ثروت برای بورژوازی و بدنی گرفته تر، جسم و فکری تحلیل رفته تر و بیژمیده تر برای کارگران است. هر یک ساعت کار بیشتر معادل فرصت گرانمایه ای است که بجای آموختن شرایط و راه های از بیوع سرمایه، صرف ندادن و بخشیدن به مناسبات موجود و افزایش ثروت و قدرت طبقه ها کم شده است. ما کمونیستها نه تنها با اضافه کاری قاطعانه مخالفیم، بلکه خواستار برقراری فوری ۴۰ ساعت کار در هفته و کاهش دایمی ساعات کار تا سطوحی بسیار کمتر از این در آینده هستیم.

۲ - پس مساله درآمد کارگران چه میشود؟ آیا لغو اضافه کاری موجب کاهش درآمد کارگران نمیشود؟

خیر، نباید شود. ما باید به کارگران توضیح دهیم که تلاش برای افسزایش درآمد از طریق تن دادن به اضافه کاری عقب مانده ترین و غیره طبقاتی ترین شیوه است. این یک "راه حل" فردی است. که در کوتاه مدت، آنها را از "هدر دادن نیرو و عمر کارگر، اندکی سردرآمد اما این با آن کارگر می افزاید، اما در مجموع، کل طبقه کارگر را در برابر سرمایه و بورژوازی در موقعیت نامسا عدل و مصنف تری

قرار میدهد، مقررکل طبقه کارگر را افزایش میدهد، و دستاوردهای مبارزه طولانی طبقه ما برای کاهش ساعات کار را عملاً پسایمال میکند. ما من بهبود فوری وضع کارگران مبارزه برای خواستهای اساسی ای است که در برنامه حزب کمونیست قید شده است. ما میگوئیم افزایش حداقل دستمزد، افزایش دستمزدها به تناسب تورم و برقراری بیمه بیکاری، بیمه های پزشکی و بازنشستگی، تعلیم و تربیت رایگان کودکان کارگران، پرداخت حقوق و مزایا برای مرخصی های عادی و استعلاجی زنان و مردان، پرداخت حق ایاب و ذهاب و حق مسکن، بالا بردن دستمزد زنان کارگر تا حد مردان درازا، کار برابر و دیگر نکات مندرج در برنامه حزب کمونیست، اینها آن اقداماتی است که طبقه کارگر باید پیگیری فوری اوضاع خود را در آن جستجو کند و برای عملی کردن آن مبارزه کند.

ما باید برای کارگران توضیح بدهیم که عملی شدن این اقدامات اساساً آنان را از تن دادن به اضافه کاری مشقت باری نیاز خواهد کرد. رفقای ما نباید کارگران را با روح مخالفت قطعی و اصولی با اضافه کاری به عنوان روشی برای انقباض بیشتر کارگران به سرمایه، تشدید استثمار و تنزل سطح زندگی کل طبقه کارگر آموزش دهند. عملی شدن اقدامات و مطالبات بخش حداقل برنامه حزب کمونیست، که "منوعیست

اضافه کاری" یکی از اجزای آن است، نه تنها در آژند کارگران بلکه اوقات فراغت و استراحت آنان را نیز افزایش میدهد.

بدیهی است هر چه ما سطح آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی کارگران را بالاتر ببریم و هر چه مبارزه توده های کارگر را در جهت تحقق خواستهای فوری فوق با جدیت بیشتری سازمان دهیم، گرایش به تسلیم شدن به اضافه کاری بعنوان "راه حلی" فردی برای بهبود سطح زندگی، در میان کارگران ضعیف تر و کم رنگ تر خواهد شد.

۳ - تحت هر شرایطی باید قاطعانه علیه اضافه کاری اجباری و تحمیلی استاد و مبارزه کارگران را در برابر دولت و سرمایه داران برای افزایش ساعات کار (به هر بهانه ای) سازمان داد و هدایت کرد. مدت ها است که دیگر جنسای توجیهات ملی و مذهبی رژیم برای افزایش ساعات کار (نظیر کمک به جبهه ها، وغیره) در نزد توده وسیع کارگران رنگی ندارد و دولت برای تحمیل شرایط شاق تر و روز کار طولانی تر علناً به ارباب و اعمال زور دست می زند. ما نه تنها باید این حرکات بورژوازی را خنثی کنیم، بلکه باید با طرح شعار ۴۰ ساعت کار (و دو روز تعطیل متوالی در هفته) و سایر فراگیر کردن این شعار در میان کارگران، جنبش کارگری را به یک موضع تعرضی در این عرصه از مبارزه بکشانیم. حرکت ما در برابر موارد اضافه کاری اچباری

دیگر عمدتاً حرکتی تبلیغی و ترویجی نیست، بلکه اساساً معطوف به سازماندهی و رهبری مقاومت کارگران است.

۴ - در برخورد به اعتراضات کارگری که حول مساله شرایط اضافه کاری صورت می گیرد (آنجا که زمینه برای مبارزه برای لغو کامل اضافه کاری و تامین درآمد بیشتر برای کارگران از طرق دیگر فوراً موجود نیست) ما باید شعار دستمزد دو برابر برای هر ساعت اضافه کاری را مطرح کنیم. این خواست در برنامه مادر رابطه با موارد اجتناب ناپذیرشک کار وجود دارد. ما میتوانیم از این شعار بعنوان یک شعار تبلیغی - آکسیون برای متحد کردن و قدرت بخشیدن به اعتراضات کارگری در اینگونه موارد استفاده کنیم. در توضیح و تشریح این شعار در میان کارگران نیز ما باید همچنان به تائید شرایط تنهایی آور اضافه کاری بر کارگران شاغل و خانواده های آنان استناد کنیم، مخالفت اصولی خود را با اضافه کاری گوشزد کنیم و تاکید کنیم که دریافت دستمزد دو برابر حداقل شرایطی است که ما در صورت ناگزیر شدن کارگران به تن دادن به اضافه کاری، برای کاهش عواقب و اثرات راسا را این امر بر طبقه خود طلب می کنیم.

رفقای ما باید توجه کنند که ما در هر مبارزه و اعتراض کارگری در هر لحظه دو هدف اساسی را که در بقیه در صفحه ۱۵

مقدمه

در طی یکماه اخیر حزب کمونیست ایران در سنگرهای کردستان انقلابی در نبرد علیه مزدوران جمهوری اسلامی هفت تن از رفقای آگاه، پیشرو و انقلابی خود را از دست داد.

در طی این مدت همچنین خبر اعدام عده‌ای دیگر از فعالین و رفقای انقلابی حزب کمونیست ایران در سیاه چالهای جمهوری اسلامی و توسط جنایتکاران اسلامی سرمایه و امپریالیسم به دست ما رسیده است که در این شماره را می‌و مشخحات چند تن از این رفقا را به چاپ میرسانیم.

در این شماره همچنین مختصری از زندگی نامه رفقای جان باخته راه آزادی و سوسیالیسم، رفیق قادر کا که پیشمرگ انقلابی و کمونیست کومه‌له و پیش عضو حزب کمونیست ایران و رفیق منوچهر قلعه میانند و آب پیشمرگ کمونیست و پیشرو و پیش عضو حزب کمونیست ایران و یادنامه‌ای بمناسبت پنجمین سالگشت شهادت رفیق محمد حسین کریمی کمونیست انقلابی و از بنیانگذاران سازمان انقلابی رحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له - را به چاپ میرسانیم.

یاد رفیق قادر کا که پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه‌له گرامی باد.

رفیق قادر در سال ۱۳۴۱ در روستای "آق جیوان" از توابع

گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم



کمونیستها جان باختگان خود را در هاله‌ای از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌بینند، زیرا جانباختاری در راه راهی لازمه پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه شما میدهد است، می‌میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا بیستاده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه راهی طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و استثمار سرمایه‌داری و بی‌افکندن جامعه‌ای نوین و شایسته انسان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب راها شیبخ کمونیستی اند، کمونیست‌هایی که قهرمانانه در این راه به استقبال مرگ می‌شتابند، گرامی - ترین آموزگارانند. زیرا آنان استیصال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشترین وجه به ثبوت می‌رسانند. گرامی باد جان باختگان راه سوسیالیسم!

درود بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند

رفقا:

پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه‌له که در نبرد جاده پسه - مهاباد در تاریخ ۶۲/۱۰/۱۹ هدف گلوله مزدوران قرار گرفته و جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کرده.

۱ - جعفر نکو

بوکان، در خانواده‌ای فقیر دیده به جهان گشود. دوران ابتدائی تحصیل را در همین روستا گذراند و برای ادامه تحصیل به بوکان رفت. در دوران تحصیل بطور متناوب چه رطریسک کارهای کفا و رزی و چه کار در شرکتهای ساختمانی و کوره‌های آجرپزی در خارج کردستان، برای تأمین معاش خود و خانواده اش کار میکرد. او از همان کودکی با رنج و کار و محرومیت آشنا شد و استثمار و ستم طبقاتی را در بخش تریسن و کربه تریسن شکل آن در کوره پزخانه شناخت.

مبارزات سراسری توده‌ای در سالهای ۵۷ - ۵۶، علیه رژیم استبداد سلطنتی رفیق قادر را همچون هزاران جوان زحمتکش و انقلابی دیگر در سراسر ایران به خود جلب کرد. او درس و مشق را به کناری نهاد و وارد ایسن مدرسه جدید مبارزه سیاسی و انقلابی گردید. رفیق قادر در بیداری و حرکت در آوردن زحمتکشان روستای خویش و تشویق و ترغیب آن به تظاهرات و مبارزه علیه رژیم و ایجاد پیوند مبارزاتی و سیاسی بین آنان و مردم اطراف و محو ما بوکان نقش فعالی داشت.

۲ - منوچهر قلعه میان دو آب
پیش عضو ح. ک. ا. و
مسئول شناسائی گردان
۳۱ بوکان

کارگر کمونیست، پیشمرگ رزمنده و آگاه کومه‌له که در جریان تصرف مقر مزدوران رژیم در روستای داش-آغل هدف گلوله قرار گرفت و جان باخت.

۳ - مجید ولی پور

پیشمرگ زحمتکش و آگاه کومه‌له که در نبرد ۶۲/۱۱/۹ در روستای دواخ با نیروهای جمهوری اسلامی در راه تحقق آزادی و سوسیالیسم جان خود را از دست داد.

۴ - عمر کام

پیشمرگان رزمنده و آگاه کومه‌له که در مبارزه برای درهم شکستن تهاجم مزدوران جمهوری اسلامی در تاریخ ۶۲/۱۱/۱۷ در محور قرغسی کپتکه - بوکان در ناحیه ماساد جان باختند.

۵ - با یزید حسین زاده

۶ - انور حسن خالی

۷ - حسین بلکامه

عضو ح. ک. ا. و مسئول

سیاسی پل

۸ - هوشنگ کیانی

۹ - علی اکبر معیدی مبارکه

عضو اتحاد مبارزان

کمونیست و عضو کمیته

اصفهان ا. م. ک.

کمونیستهای انقلابی، اعضا و فعالین اتحاد مبارزان کمونیست در اصفهان که با سری افسران تهاجمی مقابل جوخه اعدای عمال اسلامی سرمایه و امپریالیسم ایستادند.

۱۰ - حسین شیخ حسینی مقتدر

عضو اتحاد مبارزان کمونیست و عضو کمیته اصفهان که بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی تیرباران شد.

پس از قیام بهمن و سرنگونی رژیم شاه رفیق قادر به هواداری از کومه‌له پرداخت و در تبلیغ و اشاعه سیاستهای کومه‌له فعالانه کوشید. سرانجام در پانزده سال ۱۳۵۹ به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوست و مبارزه برای رهاشائی

آزادی، برای عدالت اجتماعی و رهاشائی از ستم ملی را از ایسن تاریخ تا آخرین لحظه زندگی پسر افتخارش، پیگیر و خستگی ناساز پذیر بر سر پرچم کومه‌له و حزب کمونیست ایران به پیش برد. رفیق قادر در تمام دوره

فعالیت انقلابی و کمونیستی اش بعنوان رفیقی دلسوز، فداکار و جدی و منظم، محبوب تمام می پیشمرگان و سرده‌سی که او را می شناختند بود. او در انجام وظایف تشکیلاتی و کمونیستی اش و در ارتقای آگاهی انقلابی

رزمندگان جدیدی که به صفوف کومه له می پیوستند رفیقی مصمم و با احساس مسئولیت بود. رفیق قادر عمیقاً توده های زحمتکش را دوست داشت، به ارتباط مداوم با آنان، جلب اعتماد آنان و علی الخصوص تبلیغ و اشاعه سیاستهای کومه له بین آنها و آگاه کردنشان به راه رهایی از زندگی سراسر فلاکت و نکبت کنونی اهمیت بسیار میداد.

رفیق قادر در طول تحولات انقلابی و رشد مارکسیسم انقلابی در کومه له، خلافتان با این روند تکاملی همگام شد و پرورده گشت. او با توجه به استعداد و توان فکری اش و با انگیزه های انقلابی اش به کمونیستی هشمارو با تمام خصوصیات انقلابی و استواری ایدئولوژیک تبدیل شد و بعنوان نمونه سرمشق و مسلسل رفقای خود گردید. به همین دلیل در بهار ۱۳۶۲ به پیش عمسویت کومه له درآمد.

رفیق قادر در کار نظامی هم پیشمرگی جسور و رزمنده بود. در نبردها و درگیریهای فراوانی علیه مردوران جمهوری اسلامی و برای درهم شکستن و تصرف مقرها و پیاپیگاههای آنان شرکت کرده بود. و عملیات پیروزمندان و موفقیت آمیز پیشمرگان کومه له در حاد ه سوکان - سد شرکت فعاله داشت.

رفیق قادر که همست پیشبرد و طایف انقلابی و کمونیستی اش به منطقه شمال کردستان و سوسا

اعزام شده بود در نبردهای متعدد و پیروزمندی در این منطقه علیه سروهای جمهوری اسلامی شرکت کرد و حسارت و کاردانی نظامی و استحکام سیاسی و ایدئولوژیکی - اش موجب شد که فرماندهی نظامی یک دسته از پیشمرگان به او سپرده شود.

سراجام در نبرد حماسی و قهرمانانه "عمرآباد" در حاد ه برادوست سلماس در سوم آبانماه ۱۳۶۲ گلوله مزدوران جهشل و سرمایه قلب پرورش را هدف قرار داد و در رفیق قادر با شاعر رنده پیاد حرب کمونیست ایران و مرگ سر رزم جمهوری اسلامی جان خود را در راه تحقق اهداف و آرمانهای حزب کمونیست ایران و طبقه کارگر فدا نمود. یادش گرامی و راهش پیروز باد.

یاد رفیق منوچهر قلعه میان دو آب، کارگر آگاه و کمونیست و پیشمرک انقلابی عزیز و گرامی است

در جریان تصرف مقر مزدوران جمهوری اسلامی در روستای "داش آغل" از توابع سوکان توسط پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۶۲ حزب ما یکی از رفقای ارزنده و انقلابی خود، رفیق منوچهر قلعه میان دو آب را از دست داد. رفیق منوچهر قلعه میان دو آب با نام تشکیلاتی ناصر که در اواخر تابستان ۱۳۶۲ به اتفاق عده ای از کادرها،

اعضا و هواداران چریکهای فدائی خلق، آرخا، به حزب کمونیست ایران پیوسته و در سازمان کردستان حزب فعالیت میکرد، پیش عضو حزب کمونیست و مسئول شناسائی گردان ۳۱ سوکان بود. رفیق ناصر که فرماندهی یک دسته از پیشمرگان را در این نبرد قهرمانانه بر عهده داشت، در حالی که سگرهای دومین مقر مزدوران اسلامی در روستای "داش آغل" زیر گریبانی امان مسلسلهای پیشمرگان درهم کوبیده میشد، ضمن بشروی برای تصرف آشپزخانه و سایر بخشها در دوران مورد امتداد کتوله قرار گرفت و ساعتی بعد چشم از جهان فرو بست. بدینسان او که سراسر زندگی اش را در دل رنج و کارومبارزه پیش برده بود در حالی که در صفوف حرب طبقه خود و در راه تحقق آرمانهای طبقه اش، در راه تحقق دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکرد، جان خود را از دست داد. رفیق منوچهر قلعه میان دو آب در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده زحمتکش در شهر میان دو آب بدنیا آمد. در همان دوران کودکی با مشکلات زندگی، سارنج و کار، آشنا شد و حین کار کردن برای تامین معاش در شهر میان دو آب و مبارزه سیاسی را در سال ۱۳۵۲ و با گرایشهای مارکسیستی آغاز کرد. او به اتفاق عده ای از رفقای پیش به تبلیغ در میان کسارگران و سازماندهی هسته ها و محافل کارگری پرداخت، به استکا و رفیق منوچهر در سال ۱۳۵۴ از میان محافل

کا رگری و روشنفکری که شکل گرفته بودند گروهی تشکیل یافت که وظیفه خود را تبلیغ و سازماندهی بین کارگران قرار داده بود. رفیق منوچهر در مرکزیت این گروه که با نام "گروه روزبه" اعلام موجودیت کرده و از سازمان چریکهای فدائی خلق هواداری میکرد قرار داشت، او و رفقایش در میان محلات کارگر - نشین تهران فعالیت میکشید و محافل متعدد کارگری تشکیل میدادند. در جریان جنبش انقلابی سراسری توده‌های مردم ایران، او و رفقایش با ترتیب دادن اعتصاب، تشکیل کمیته اعتصاب در شرکت‌های ساختمانی و کارخانه‌ها و سازمان دادن تظاهرات در چندین شهر و سپس در سازماندهی کارگران برای طع سلاح پادگانها، مراکز ساواک و شهرهای نقش فعالی ایفا کردند. بعداً این گروه و به همراه آن رفیق منوچهر قلعه میانندوآب به جریان فدائیان خلق پیوستند ولی پس از قیام بهمن ماه، روی کار آمدن جمهوری اسلامی و آشکار شدن سیاستهای سازشکارانه و خرده بورژوازی سازمان چریکهای فدائی خلق و انشعاب جریان‌ها گوناگون از این سازمان، رفیق منوچهر قلعه میانندوآب هم از سازمان چریکهای فدائی جدا گردید. رفیق منوچهر که رهائشی

طبقه کارگر را آرمان والای خود میدانست و هیچگاه از مبارزه در راه منافع کارگران باز نمی‌ایستاد، در تداوم مبارزات کارگران بیگانه تهران پس از قیام بهمن ماه نیز نقش فعالی داشت. بخاطر همه این فعالیتها رفیق منوچهر قلعه میانندوآب در میان کارگران مبارز و پیشرو تهران بعنوان جبهه‌ای محبوب، مبارز و انقلابی شناخته شده بود.

پس از جدائی از سازمان چریکهای فدائی، رفیق منوچهر به چریکهای فدائی خلق جریان موسوم به گروه شرف دهقانی پیوست و به عضویت این گروه در آمد. در سال ۱۳۵۸ راهی کردستان انقلابی گردید و در این سنگر فعال و قدرتمند انقلاب مبارزه علیه حکومت جدید مزدور سرمایه و امپریالیسم را تداوم بخشید. رفیق منوچهر در جنگ انقلابی هم یک فرمانده سازمانده میتکرو برجسته بود. او عملیات متعددی را علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی هدایت و رهبری نمود.

در تابستان سال ۶۰ چریکهای فدائی خلق هم‌دجا را نشعاب گردید و رفیق منوچهر به اتفاق عده‌ای از رفقایش جریان چریکهای فدائی خلق - ارتش‌ها شیبش خلقهای ایران - را تشکیل دادند. همزمان

با ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ چریکهای فدائی خلق - آرخا - بخشی از نیروهای خود را به جنگلهای شمال جبهه مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی اعزام نمودند. فرماندهی نظامی این نیروها بعهده رفیق منوچهر بود.

با تشدید بحران پوپولیسم در جنبش چپ ایران و با شکل گیری و رشد کمونیزم انقلابی در جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، رفیق منوچهر قلعه میانندوآب به اتفاق عده‌ای دیگر از رفقایش که از یکطرف آرمان سوسیالیسم و اهداف و مطالبات طبقه کارگر ایران انگیزه تداوم مبارزه و پیشروی شان بود و از طرف دیگر بینش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پوپولیسم را مانع این پیشروی می‌دیدند، مانند صدها انقلابی و کمونیست دیگر به ما کمونیزم انقلابی گرایش پیدا کردند.

او در مبارزات ایدئولوژیک که در درون چریکهای فدائی خلق - آرخا - وجود داشت، با تمام شور انقلابی و متشق خود به طبقه کارگر و کمونیزم شرکت میکرد و رفقایش را در یافتن راه مبارزه بیرونتری راهنمایی مینمود. او که مبارزه برای آرمان کمونیزم سراسر وجودش را فرا گرفته بود، در

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بخطار گرامیداشت خاطره پنجمین سالگشت شهادت

رفیق محمد حسین کریمی،

کمونیست انقلابی و از اعضای بنیانگذار کومه له

یاد رفیق محمد حسین کریمی
چهره آشنای جنبش کمونیستی ایران و یکی از بنیانگذاران کومه له را در حالی گرامی میداریم که با تشکیل حزب کمونیست ایران آرزو و آرمان دیرینه او و همه کمونیستهایی که در سالیان اخیر در میدانهای مختلف نبرد طبقاتی جان باخته اند، جامعه عمل پوشیده است.

رفیق محمد حسین کریمی، یار و هم‌رزم خستگی ناپذیر توده های کارگرو زحمتکش یکی از انقلابیون کمونیستی بود که در سال ۱۳۴۸ در بنیانگذاری تشکیلات کومه له نقش فعالی داشت. تشکیلاتی که در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷، یعنی در روز جان باختن او با نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران اعلام موجودیت کرد، و پس از طی سالها مبارزه سرسختانه و نمرخشن سرانجام در تحقق آرمانی که محمد حسین کریمی و هم‌زمانش بخاطر آن می جنگیدند یعنی تشکیل حزب کمونیست نقش ارزنده ای ایفا نمود.

رفیق محمد حسین کریمی، متولد سال ۱۳۲۷، فرزند بسک خانواده تهیدست شهر سقز بود. از همان اوائل جوانی با مسائل سیاسی آشنا شد و با کینه عمیق

نسبت به استمگری پرورش یافت. در دوره دانشجویی با محافل مارکستی آشنائی پیدا کرد و بزودی به یک مارکسیست مومن و فعال تبدیل گشت و از آن پس نیز او همیشه و در همه حال و تا آخرین لحظات زندگی پر از مبارزه و فیرمانش یکی از خستگی ناپذیرترین مبارزان راه رهایی محرومان و استعمیدگان، یکی از مبارزان ثابت قدم راه سوسیالیسم و کمونیسم بود.

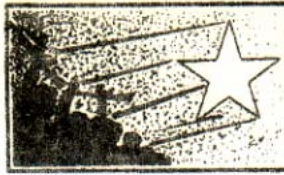
خصوصیت بارز رفیق محمد حسین پیوند عمیق او با کارگران و زحمتکشان، عشق آتشین او به طبقه کارگر و به آگاه شدن و شکل او بود. بهمین علت است از هروسیله ای برای برقراری تعاض و پیوند هرچه بیشتر با کارگران و زحمتکشان و تبلیغ آرمان کمونیسم در میان آنان استفاده میکرد. با راهادر کارگاههای تولیدی و شرکتیهای ساختمانی و مزارع به کارگری میپرداخت و روابط گسترده ای با زحمتکشان داشت. از مدتی قبل از قیام با شغل بنائی و بانام استاد صالح در منطقه سردشت فعالیت میکرد و به تبلیغ و سازماندهی در میان زحمتکشان میپرداخت. خصوصیات برجسته انقلابی، روحیه رزمندگی و

فداکاری، عشق او به توده های زحمتکش و ایمانش به اینکه کارگران و زحمتکشان تنها به نیروی خود آزاد میگردند و در این رابطه پیوند نزدیک و رفیقانه این با سوده های کارگرو زحمتکش او

را به چهره ای آشنا برجسته و قابل اعتماد و اتکال برائی کارگران و زحمتکشان تبدیل کرده بود، بنحویکه در جریان مبارزات شکوهمند توده های مردم ایران بر علیه رژیم سلطنتی به یکی از فعالین بانفوذ و رهبران عملی این جنبش در شهرها و روستاهای کردستان تبدیل شده بود. در رهبری مبارزات توده ای در روزهای قیام بهمن ماه ۵۷ نقش ارزنده ای ایفا نمود و سرانجام در روز بیست و سوم بهمن در خالیکه در پیشاپیش صفوف توده های انقلابی برای تسخیر شهرستانی سفر حرکت میکرد. سینه مالامال از عشق و ایمان او به رهایی طبقه کارگر آماج گلوله های مزدوران سرمایه قرار گرفته و پس از سه روز جدال تحسین برانگیز با مرگ در روز ۲۶ بهمن ماه ۵۷ در خالیکه جوانان انقلابی و پرشور نگهبانی از او را تعیینه داشتند و توده های مبارز با نگرانی وضعیت او را تعقیب میکردند. چشم از جهان فرو بست و سینه کاروان جان باختگان راه سوسیالیسم بیوست. یادش گرامی و راهش بردوام باد!



در کردستان انقلابی...



در ۳۰۰ متری این پایگاه قرار داشت و پیاپی بگاهی بمبارت بزرگتر بود بزیرضرات کوبیده خسود گرفتند ، بطوریکه مزدوران مستقر در این پایگاه امکان هیچگونه کمک رسانی به پایگاه دیگر را نیافتند .

پیشمرگان انقلابی و جسمسور کومه له پس از تظلیه انبار مهمات پایگاه ، ساختمان آنرا به آتش کشیدند . در این عملیات تعداد زیادی از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند و غنائم بسیاری بدست پیشمرگان افتاد .

مردم روستاهای اطراف که از خبر عملیات آگاه شده بودند به استقبال و کمک پیشمرگان برای حمل غنائم شتافتند و رفقای ما در میان استقبال گرم و پر شور مردم به روستاهای محل استقرار خود بازگشتند .

در این عملیات هیچگونه آسیبی به پیشمرگان وارد نیامد .

پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بمناسبت گرامی داشت پنجمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن یک پایگاه نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی را به تصرف درآوردند

منظم در نقاط ازیبش تعیین شده در فاصله ۲۰ - ۱۵ متری سنگرهای اصلی دشمن مستقر شدند ، حملیه رفقای ما آنچنان دقیق و عالیگیر کننده بود که در ۵ دقیقه اول نیمی از پایگاه در اختیار پیشمرگان قرار گرفت .

رفقای ما با شاعرهای زنده با د حزب کمونیست ، زنده باد کومه له ، زنده باد سوسیالیسم و زنده باد آزادی پیشروی خود را آغاز کردند ، همزمان با این حمله ، طبق طرح قبلی ، چند واحد دیگر از پیشمرگان پایگاه دیگری را که

پیشمرگان کومه له ، گردان سردشت ، در یک عملیات سریع و عالیگیر کننده یکی از پایگاههای مزدوران جمهوری اسلامی نزدیک روستای "سره" واقع در مسیر جاده بانه - سردشت را به تصرف کامل خود درآوردند .

این عملیات بمناسبت گرامی داشت پنجمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن طرح ریزی شده بود ، نبرد در ساعت ۲ و ۱۵ دقیقه با ممداد ۲۲ بهمن آغاز شد و نیم ساعت بطول انعامید ، رفقای ما در ساعت یک و نیم با ممداد در تیمها و گروههای

پیشمرگان انقلابی کومه له ، گروهان ضربت گردان جنرال لاله سیاه پاسداران دیواندره و ستندج را طی دویبدر حما سی تاروما ر کردند

وانقلابی منطقه را تحت شدیدترین فشارها قرار داده ، بویژه اخیرا بمنظور سیج گیری اجباری و سر باز گیری سر مردم فشار زیادی وارد کرده بود .

این نبرد در روستای "دواخ" صورت گرفت و از ساعت سه ونیم بعد از ظهر تا ساعت یک با ممداد روز بعد ادامه داشت ، نبردهنگامی

دیواندره وابسته به سیاه پاسداران را ، که از شرورترین وجنایتکارترین مزدوران محلی و پاسداران تشکیل شده بود ، در ۴ کیلومتری شهر دیواندره یکلی تاروما ر کردند ، گروه ضربت گردان جنرال لاله سیاه پاسداران دیواندره یکی از عوامل ترور و سرکوب جمهوری اسلامی در منطقه بود و مردم زحمتکش

دیواندره

طبق گزارش صدای انقلاب ایران ، روز ۹ بهمن ماه طی ۸ ساعت ونیم نبرد شدید و تن به تن در سرمای سخت زمستان و یرف شدید ، پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) ، گردان کاوه گروه ضربت گردان جنرال لاله

زحمتکشان روستاهای اطراف مریوان بودا زدست داد. ما شهادت این رفیق را به کارگران وزحمتکشان به رفقای حزب کمونیست و به خانواده وی صمیمانه تسلیت میگوئیم.

سنندج

در روز ۱۷ بهمن ماه گروهان ضربت جندالله سیاه پاسداران سنندج در روستای "قلوزه" در ۲۵ کیلومتری شمال غربی شهرسنندج، که در میان ۴ پایگاه مزدوران جمهوری اسلامی قرار دارد، طی ۱۲ ساعت نبرد سخت تار و مار گردید.

در ساعت ۲ با مداروز ۱۷ بهمن گروهان ضربت گردان جندالله بمنظور انجام ماوریتی ضدانقلابی و سرکوبگرانه در بیشتر ارتفاعات و تپه های اطراف روستای "قلوزه" مستقر شدند. ساعت ۶ و ۲۵ دقیقه با مدارگروهی از افراد دشمن در یکی از بلندبها به کمین پیشمرگان کومه له افتادند. با شروع درگیری سایر رفقای ما بسرعت داخل روستا را به کنترل کامل خود درآوردند و اولین تهاجمات نیروهای دشمن برای ورود به روستا را در هم شکستند. مزدوران جمهوری اسلامی که در تپه های غرب، شرق

جندالله را بکلی تاروما ر کرده بودند، در حالیکه شعارزنده باد حزب کمونیست ایران، زنده باد کومه له میدادند در میان استقبال گرم مردم به خانه اهالی روستای اطراف رفتند.

در این نبرد حماسی، مردم انقلابی منطقه فعالانه از طریق رساندن آذوقه به سنگرهای پیشمرگان، حمل غنائم به پشت جبهه و انجام سایر امور در پیشبرد جنگ به رفقای ما یاری می رساندند. در تمام طول نبرد سرکوبگران جمهوری اسلامی از پایگاههای داخل شهر دیواندره با خمپاره و کاتیوشا بطرف مواضع پیشمرگان شلیک میکردند، اما جرئت اعزام نیروی کمکی برای نجات افراد محاصره شده خود را نداشتند. در طول این نبرد غنائم بسیاری بدست پیشمرگان افتاد، ۱۴ تن از مزدوران منجمه ۲ نفر از فرما - ندهان آنها به اسارت پیشمرگان درآمدند. از میان اسرا ۲ تن بعلت زخمی بودن، بنا بر سیاست انقلابی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در پایان جنگ آزاد شدند.

متأسفانه در این جنگ حماسی و سخت حزب کمونیست ایران یکی از رفقای انقلابی و کمونیست خود، رفیق مجیدولی پور را که از

آغا زنده که پیشمرگان کومه له، گردان کاوه، هنگام ورود به روستای "دواج" با کمین افراد این نیروی ویژه باندهاسی مواجه شدند. رفقای ما بلافاصله با سرعت عمل بسیار با یک ضحمله دقیق و حساب شده تلاش نیروهای دشمن را برای محاصره پیشمرگان خنثی کردند. پیشمرگان کومه له در ادامه تعرضات خود مواضع کلیدی را از دست سرکوبگران جمهوری اسلامی خارج ساختند.

جنگ با شدت تمام در اطراف و در درون روستای مزبور جریان پیدا کرد و مزدوران جمهوری اسلامی به محاصره پیشمرگان کومه له درآمدند. تا ساعت ۸ بعد از ظهر تمام سنگرهای اطراف روستا توسط رفقای ما تصرف شد و تعداد زیادی از نیروهای دشمن از پای درآمدند. نبرد چند ساعت دیگر در داخل روستا ادامه یافت و رفقای ما موفق شدند آخرین مواضع را نیز از دست دشمن خارج کنند و تعدادی از آنان را به اسارت درآوردند. تعدادی از این مزدوران قصد فرار از صحنه نبرد را داشتند که با کمین پیشمرگان در خارج از روستا مواجه شده و به اسارت درآمدند.

بالاخره در ساعت یک با مدار، پیشمرگان کومه له که گروه قربت

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

و شمال روستا مستقر بودند زیر آتش سلاحهای سنگ و نیمه سنگین از طرف غرب دست به پیشروی زدند که با چند حمله سریع رفقای ما مواجه شدند و با دادن تلفاتی مجبور به عقب نشینی گردیدند. در این اثنا نیروهای دشمن مستقر در یکی از پایگاههای نزدیک روستا منطقه نبرد و مواضع پیشمرگان را زیر آتش شدید سلاحهای سنگین گرفتند تا راه نفوذ را برای افراد خود باز کنند. ولی رفقای ما دست به پیشروی و تعرض به نیروهای دشمن زدند و در حالیکه شعار زنده باد حزب کمونیست، زنده باد کومله میدادند پیشروی خود را آغاز کردند.

نبرد در این مرحله شدت بیشتری گرفت و در ساعت یک و نیم بعد از ظهر رفقای ما موفق شدند که ارتفاعات قسمت غربی روستا را به تصرف خود در آورند و کلیه سنگرهای دشمن را منهدم کنند. رفقای ما پس از تصرف این بلندی به حمله خود ادامه دادند و ارتفاع شمال غربی روستا را هم به کمترین مقاومت از جانب مزدوران جمهوری اسلامی به تصرف خود در آوردند. مزدوران از این دو قسمت در حالیکه جنازه کشتهها را پشان را بر جای گذاشته بودند، گریختند. پیشمرگان به تعقیب آنهاستی که فرار کرده بودند، پرداختند و تلفات بیشتری را بر آنان وارد کردند. نیروهای کمکی دشمن به طرف محل نبرد حرکت کردند و در همین

زمان پایگاههای اطراف خمپاره و کاتیوشا ارتفاعات و مواضع پیشمرگان را زیر آتش گرفتند. در این زمان رفقای ما حمله خود را متوجه تپه‌ای که محل فرماندهی عملیات بود، کردند و نیروهای دشمن پس از مقاومتی کوتاه مجبور به فرار از مواضع خود شدند. رفقای ما نیروهای دشمن را تا مسافتی تعقیب نمودند و هنگام بازگشت ما نیروهای کمکی اعزامی جمهوری اسلامی مواجه شدند. در اینجا یکبار دیگر نبردی شدید و تن به تن آغاز شد و در نتیجه مزدوران پس از دادن تلفات بیشتر عقب نشینی کردند.

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر مدتها تن دیگر از نیروهای

نگاهی به مبارزات مردم رحمتکش و انقلابی کردستان

علیه جمهوری اسلامی

طی ماه اخیر در اثر خمپاره باران، توپ باران، برخورد با مین‌هایی که مزدوران جمهوری اسلامی در مسیر رفت و آمد مردم کار گذاشته بودند، و در اثر تیسر اندازی نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی بسوی مردم، تعداد نفر از مردم روستاهای تحت اشغال کردستان جان خود را از دست دادند و ۲۳ نفر زخمی شدند، که در میان آنها یک دختر بچه ۲ ساله و دو بچه ۷ و ۱۰ ساله دستگیر میشوند.

این جنایات رژیم ضدانقلابی

تا ره نفس دشمن از پایگاههای اطراف به میدان نبرد سرازیر گشتند. رفقای ما سعادت یک ساعت دنگریا این مزدوران درگیر شدند و آنگاه پس از جمع آوری غنائم و ۱۲ ساعت نبرد قهرمانانه به پایگاههای خود در روستاهای اطراف بازگشتند.

در طول این نبرد حداقل ۵۰ تن از مزدوران رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی کشته و زخمی شدند که جنازه ۱۱ تن از آنها منجمد یکی از فرماندهان بنام ابراهیم کاوسی در میدان نبرد به سر جای ماند.

در این نبرد حماسی هیچگونه آسیبی به رفقای ما وارد نیامد.

و سرکوبگر جمهوری اسلامی با اعتراضات مردم روبرو شد.

همچنین در شهر نها باد پس از امتناع مردم از دستور مزدورانی جمهوری اسلامی مبنی بر تعطیل کردن کار، بستن معازنه‌ها و برگزاری جشن در روز ۱۲ بهمن، سالگرد ورود خمینی به ایران، پاسداران به کوچه و خیابانها ریخته‌سوزی و آزار رسانیدند و مردم را با تهدید و ترس برای تعطیل کردن معازنه‌ها یوزد فشار قرار دادند. مردم در مقابل این فشار و زورگویی تسلیم نشدند و دست

به اعتراض زدند. پاسداران سرکوبگر جمهوری اسلامی در میدان آرد در یکی از محلات زحمتکش نشین شهر، مردم را به رگبار بستند که در نتیجه آن ۵ کارگر که در میدان مشغول کار بودند، جان سپردند. در روستای "سروهیه"، روز بعد از حمله پیشمرگان کومه‌له به مفرز دوران مستقر در این روستا، ۴۰ تن از نیروهای سرکوبگر رژیم به روستا آمدند و مردم را تحت فشار و اذیت و آزار قرار دادند. یکسری از اهالی روستا بوسیله بلندگو مردم را به مقاومت فراخواندند، مزدوران جمهوری اسلامی این فرد را دستگیر کرده و به مقر خود بردند. مردم در مقابل مفرز جمع کرده و خواهان آزادی فرد زندانی شدند و تهدید کردند که در صورت امتناع آنها از آزادی فرد مزبور بمنظور اعتراض به شهرسندج خواهند رفت. در اثر مبارزه و اعتراض جمعی مردم انقلابی روستا، مزدوران مجبور به آزادی فرد زندانی شدند. دو روز پس از این واقعه نیروهای مستقر در مقر که در چند روز قبل مورد حمله پیشمرگان کومه‌له قرار گرفته و با مبارزات دسته جمعی مردم مواجه شده بودند، بناچار مقر خود در این روستا را تخلیه کردند. افراد بسیج اجباری روستا نیز بدنبال این وقایع سلاح تعمیلی خود را زمین گذاشتند و از ادامه خدمت اجباری به جمهوری اسلامی خودداری ورزیدند.

نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی مردم روستاهای بخش "قالقالی" از توابع دیواندره را مورد حمله وحشیانه خود قرار دادند و به دستگیری و کشتار مردم پرداختند. مردم انقلابی و زحمتکش این روستاها بمنظور اعتراض به این جنایات به شهردیواندره رفته و در مقابل ساختمان سپاه پاسداران تجمع کردند و خواهان آزادی دستگیرشدگان و جبران خسارات وارده شدند. مردم انقلابی دیواندره نیز از این اعتراضات پشتیبانی بعمل آوردند. در نتیجه سرمداران جمهوری اسلامی مجبور به آزاد کردن زندانیان شدند ولی از پرداخت خسارت خودداری کردند. این مردم زحمتکش و انقلابی برای پیگیری خواست خود ادامه مبارزات به شهرهای سندج و بیجار رفته و مبارزات خود را ادامه دادند. مبارزات مردم روستای نجن "قالقالی" با پشتیبانی گرم مردم انقلابی شهر سندج مواجه شد.

مردم روستای "بالاو"، از توابع ارومیه، پس از آنکه جوانی از اهالی روستا بدست پاسداران زخمی گردید، جوان زخمی را به بیمارستان شهر ارومیه انتقال دادند. جوان مزبور دز اشرت جراحات در بیمارستان جان سپرد. مردم انقلابی روستای "بالاو" که در مقابل بیمارستان تجمع کرده بودند، پس از شنیدن خبر مرگ این جوان زحمتکش در شهر ارومیه دست به تظاهرات زدند و به

دادن شعار علیه جمهوری اسلامی پرداختند. عده‌ای از مردم انقلابی شهر ارومیه به تظاهرات آنان ملحق شده و بدینوسیله پشتیبانی خود را از مبارزات آنها اعلام کردند. پاسداران بلافاصله به محل آمده و با مردم درگیر شدند.

طی این ماه مزدوران جمهوری اسلامی ترس خود از مبارزات مردم انقلابی کردستان را با اعدام و حبس ۳ تن از زحمتکشان روستایی به نمایش گذاشتند. مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی ۲ تن از روستائیان زحمتکش منطقه زاو رود را که در چند ماه اخیر همواره صحنه مبارزات وسیع مردم زحمتکش و انقلابی و نبردهای پیشمرگان کومه‌له با مزدوران جمهوری اسلامی بوده است، در شهرسندج دستگیر می‌کنند و بطوری وحشیانه آنها را اعدام می‌نمایند. همچنین فرد زحمتکش دیگری را در روستای "سیوج" از توابع بانه پس از درگیریهای پی در پی و وسیع ماه اخیر در این منطقه اعدام می‌کنند. این اعدام با اعتراض و مبارزه مردم مواجه میشود.

مبارزه علیه بسیج اجباری نیز همچنان در روستاهای اشغالی کردستان ادامه دارد. افسراد بسیج اجباری روستاهای "کوسومر"، "سروهیه"، "باخان"، "بلیجر" و "قلعه شیخان" در جنوب کردستان پس از مبارزات گسترده موفق شدند تا سلاحهای تعمیلی را زمین بگذارند و بدینوسیله از خدمت به اهداف ارتجاعی، ضد انقلابی

وجنايتكارانه رژيم سرباز زنند ، مردم روستاهای "درمان آباد" در آلان سردشت ، "چشميدر" ، در "زاورود" سنندج و شهرک ربط در ناحیه سردشت ، در مقابل فشارهای مزدوران جمهوری اسلامی برای بسیج گیری اجباری مقاومت کردند و حاضر به خدمت به اهداف ننگین این رژیم سرکوبگر نشدند . مردم روستای "سالیان" در منطقه "زاورود" سنندج علیه سربازگیری اجباری دست به اعتراض و مقاومت گسترده زدند و با نیروهای مزدور جمهوری اسلامی درگیر شدند . مردم که با فشار و حمله مزدوران جمهوری اسلامی مواجه شده بودند ، با سنگ و چوب دستی به آنها حمله کردند . در نتیجه این درگیری مزدوران جمهوری اسلامی مجبور به عقب نشینی شده و مردم موفق گردیدند تا جوانان دستگیر شده را از دست مزدوران نجات دهند . نیروهای مسلح سرکوبگر جمهوری اسلامی مجدداً به مردم حمله ور شده و عده ای را دستگیر نمودند . ولی مردم مقاوم و انقلابی این روستا با دیگر مزدوران را وادار به عقب نشینی میکنند .

مناسفانه در جریان این درگیری بر اثر تیراندازی سرکوبگران جمهوری اسلامی یک پسر بچه ۱۵ ساله جان خود را از دست داد .

مردم روستای "خلیفان" در مسیر جاده مهاباد - سردشت بدنیاال مبارزات خود علیه بسیج گیری اجباری اعتراضات و مبارزه جدیدی را بمنظور وادار

کردن رژیم به تخلیه مقر خود در این روستا سازمان دادند که با موفقیت رو برود و مزدوران جمهوری اسلامی مجبور شدند که مقر خود را از این روستا بچینند .

مردم انقلابی روستای "نگل" از توابع مریوان بدنیاال اعتراضات و مبارزات گسترده خود علیه بسیج گیری اجباری که تا نرسبسیاری بر گسترش مبارزات توده ای روستاهای مریوان داشت ، اخیراً علیه گردانندگان شرکت تعاونی روستا که دسترنج مردم زحمتکش روستا را به غارت میبردند ، دست به اعتراض زدند و خواهان برکناری آنان و گرفتن اداره شرکت تعاونی بدست خود شدند . این مبارزه با موفقیت بیا بیان رسید و شرکت تعاونی دردست خود مردم قرار گرفت .

علاوه بر روستاهای فوق الذکر ، روستای "ابوتاتو" حوالی شهر تکاب ، روستای "سرچاه" واقع در مسیر جاده بوکان - سقز ، روستای "گنگه چین" در شمال کردستان ،

"گردی گلان" ، "فرگوز" و "شهریکند" از توابع سقز ، "قالوه شیخان" ، "گلیمیان" و "قادرآباد" از توابع مهاباد ، روستای "سیران بند" در بخش "بوئین" بانه ، روستاهای "کلکه جان" ، "نژمار" و "درزیان" از توابع مریوان ، روستای "بیزوه" در آلان سردشت ، "اوسوکل" از توابع سردشت ، و دو محله زحمتکش نشین حاشیه شهر سنندج ، "حاجی آباد" و "تقتقان" شاه قشارها و زورگو - ثبیا و آزار مردم بدست مزدوران رژیم و اعتراض و مقابله مست و مبارزات زحمتکشان انقلابی در مقابل سرکوبگران بوده است .

همچنین دانش آموزان مدرسه دخترانه "طرق" در شهر بوکان علیه پوشیدن مقنعه اعتراض کرده و دست به تظاهرات زدند که این تظاهرات به درگیری میان دانش آموزان انقلابی و حزب الهی کشیده شد . بدنیاال این واقعه ۱۸ نفر از دانش آموزان بسوسيله مسئولین ضدانقلابی مدرسه اخراج شدند .

مروری کوتاه بر عملیات نظامی پیشمرگان کومه له در یک ماه اخیر

میان ۴۱ عملیات از نوع کمین گذاری ، کنترل جاده ها ، حمله و محاصره مقرها و پایگاه های رژیم ، ورود به شهرها و انجام عملیات در شهر و ۵ عملیات دفاع و تعرض در مقابل تهاجمات مزدوران جمهوری اسلامی است .

طی ماه اخیر ، جنوب کردستان و همچنین نواحی بوکان و مهاباد

پیشمرگان انقلابی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) در ماه اخیر نیر در مرصه مبارزه نظامی علیه رژیم اشغالگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی بسیار فعال بودند . رفقای ما در این ماه در ۴۶ عملیات کوچک و بزرگ علیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی شرکت داشتند که از این

صحنه نبردهای شدیدی میان پیشمرگان شوروانقلابی کومله و نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی بود که طی این نبردها تلفات بسیاری بر نیروهای مسلح رژیم وارد آمد. علاوه بر این مناطق رفقای ما در شمال کردستان، در نواحی ارومیه، اشنویه و صومالی برادوست و همچنین در نواحی سردشت و یانه چند بار با نیروهای جمهوری اسلامی درگیر شدند.

پیشمرگان کومله در این مدت ۲ مقر و ۱ پایگاه نیروهای رژیم اسلامی را در روستای "بلجر" در مسیر جاده سقز - یانه، روستای "داش آغل" در بخش "فیض الله بیگی" بوکان و در روستای "سره" سردشت به تصرف خود درآوردند. کلیه افراد مستقر در این مقرها و پایگاه کشته، زخمی و یا اسیر شدند و تجهیزات نظامی آنها بدست پیشمرگان افتاد.

رفقای ما در ناحیه بوکان در یک عملیات گسترده در روستای "داش آغل" همزمان به دو مقبر رژیم در این روستا حمله بردند، یکی را تصرف و دیگری را منهدم کردند که در اثر آن تلفات زیادی بر نیروهای رژیم وارد آمد.

در اینجا چند عملیات پیشمرگان کومله در نواحی بوکان، سنندج و مهاباد را با تفصیل بیشتری ذکر میکنیم:

بوکان

چند دسته از پیشمرگان گردان

۳۱ بوکان، غروب روز ۱۵ بهمن پس از عبور از یابگاههای متعدد جمهوری اسلامی در ضلع غربی شهر بوکان، در محله ای موسوم به امیرآباد طرح یک عملیات کمین را به اجرا درآوردند. گروه گشتی سیاه پاسداران در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه به کمین پیشمرگان افتاد و نبردی بمدت ۲ ساعت و ۴۵ دقیقه بین رفقای ما از یکسو و پاسداران جمهوری اسلامی از سوی دیگر جریان پیدا کرد. رفقای ما نیروی گشتی سیاه پاسداران را تار و مار کردند، پس از آن با نیروی کمکی اعزامی رژیم نیز که به صحنه نبرد آمده بود درگیر شدند و آنها را نیز تار و مار نمودند. طی این عملیات بیش از ۲۵ تن از مزدوران کشته و دهها تن زخمی شدند. مردم مبارز محله امیرآباد با شور و شوق فراوان از پیشمرگان استقبال کردند و رفقای ما در ساعت ۱۲ شب شهر را به قصد روستاهای محل استقرار خود ترک نمودند.

سنندج

پیشمرگان کومله، گردان شوان، پس از دو عملیاتی که در ماه پیش در شهر سنندج انجام دادند، در این ماه نیز طی چهار عملیات جداگانه در مرکز شهر سنندج و در

روز روشن چند نفر از مزدوران جمهوری اسلامی منجمد ۲ تن از شکنجه گران و با زجرهای جمهوری اسلامی را کشته و سلاح و مهمات آنها

را به غنیمت گرفتند.

لازمه یادآوری است که شهر، سنندج در حلقه محاصره پایگاههای نظامی متعدد جمهوری اسلامی قرار گرفته، در هر خیابان این شهر نیز چند مقر مزدوران جمهوری اسلامی دایر شده است و نیروهای گشتی رژیم تمام رفت و آمدها را زیر نظر خود دارند.

در تمام این چند عملیات مردم انقلابی سنندج با شور و شوق فراوان از رفقای ما استقبال کردند. رفقای پیشمرگ پس از انجام عملیاتشان در حالیکه شعار زنده باد حزب کمونیست میدادند شهر را ترک نمودند.

عملیات پی در پی پیشمرگان رزمنده و انقلابی کومله در شهر سنندج سرکوبگران جمهوری اسلامی را وحشت زده نموده است، بطوریکه فرماندهی کل نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در شهر سنندج به تمام نیروهای خود، ارتش، پلیس ژاندارمری، پاسداران و مزدوران محلی آماده باش کامل داده و تمام مرخصی ها را لغو نموده است. ضمن هشدار به نیروهایش در مورد خطر جدی ای که از طرف کومله تهدیدشان میکند به آنها دستور داده که حداقل در گروه های ۴ نفره در شهر حرکت کنند.

مهاباد

رفقای ما در ناحیه مهاباد در روز ۲۵ دی ماه پس از عبور از چندین پایگاه و مقبر

جنبش انقلابی و حق طلبانه خلق کرد آشنا شده بودند، آزادگشتند

هفت نفر از مزدوران جناحینکار جمهوری اسلامی در دادگاه انقلابی کومله به اعدام محکوم شدند.

طی این ماه ۷ تن از مزدوران جمهوری اسلامی که در جناحیست و سرکوب مردم زحمتکش و انقلابیون نقش فعالی داشتند، در دادگاه - های انقلابی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در ناحیه مهاباد، بانه وارومیه به اعدام محکوم شدند. در اینجا اطلاعیه کمیته ناحیه مهاباد در رابطه با اعدام ۴ تن از این مزدوران را بجا میبرانیم:

اطلاعیه کمیته ناحیه مهاباد در رابطه با اعدام انقلابی ۴ تن از اجاسوسان و خرابکاران جمهوری اسلامی

کارگران و زحمتکشان ایران! خلق رزمنده کرد!

اخیرا ۴ تن از مزدوران رژیم بعد از تحقیقات و بازجوییهای کامل و اعتراف صریح به خیانت آشکارشان در دادگاه انقلابی کومله محاکمه و به اعدام محکوم شدند که حکم صادره در تاریخ ۱۳/۱۱/۶۲ اجرا گردید.

اعدامشدگان بترتیب عبارتند از:

۱ - علی وحدت - اهل تبریز، سیج

که از طرف سپاه پاسداران تبریز برای نفوذ در سازمانهای سیاسی در کردستان اعزام شده بود مدت نزدیک به یک ماه همراه پیشمرگان کومله بود و یکبار به بهانه مرضی به تبریز رفته و با سپاه پاسداران تماس گرفته بود. وی همچنین قبلا در شهر تبریز با گروههای گشتی سپاه پاسداران همکاری کرده و در شناسایی مبارزین

کمونیست ایران با تداوم مبارزه آنها یاد این رفقا را گرامی خواهد داشت. راهشان پیروز باد.

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ۵۹ تن از اسرای جنگی خود را آزاد نمود

بنا بر سیاست انقلابی کومله دربرخورد به اسرای جنگی ۵۹ تن از افراد نظامی جمهوری اسلامی که طی ماههای پیش در نبردهای مختلف به اسارت پیشمرگان کومله در آمده بودند پس از گذراندن یک دوره آموزشی که طی آن با سیاستها، برنامه و اهداف حزب کمونیست ایران و خواستههای

نیروهای جمهوری اسلامی وارد شهر مهاباد شدند و در خیابانهای مرکزی شهر مستقر گشتند. رفقای ما مدت ۴ ساعت در داخل شهر در میان استقبال پر شور مردم در باره برنامه و مواضع حزب کمونیست ایران سخنرانی کردند و به بخش اعلامیه در میان مردم پرداختند. در طول این مدت پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) تلفات زیادی بالغ بر ۴۰۰ کشته و زخمی بر جمهوری اسلامی وارد کردند، ۴۹ تن از مزدوران جمهوری اسلامی را به اسارت خود در آوردند و غنایم بسیاری بدین شرح بدست آوردند: انواع سلاح سبک ۷۶ قبضه، سلاح نیمه سنگین ۹ قبضه، فشنگ ۱۷۱۰۰ عدد، نارنجک دستی و نارنجک سر ز-۳ ۸۲ عدد، بی سی بی پی آرسی ۷۷ ۲ دستگاه، مین تلویزیونی ۹ عدد و مقادیری وسایل و تجهیزات نظامی و تدارکاتی دیگر.

حزب کمونیست ایران، در کمال تأسف، در این ماه ۷ نفر از رفقای خود را در طی نبردهای حماسی و قهرمانانه با مزدوران جمهوری اسلامی از دست داد. امامی این رفقا در همین شماره نشریه کمونیست بجا برسیده است. این رفقا در راه مبارزه علیه ستم و استعمار و برای استقرار دموکراسی و سوسیالیسم جان باختند. حزب

به آنها کمک میکرده است.

۲ - کریم نهاله - اهل تبریز

از طرف سپاه پاسداران تبریز برای جاسوسی و نفوذ در سازمانهای سیاسی در کردستان اعزام شده بود. در ضمن در تبریز مدتی با گروههای گشتی سپاه پاسداران همکاری میکرد. وی برای پیشمرگ شدن به کومله مراجع نموده و مدت یکماه همراه پیشمرگان کومله بود. با موریته او ارسال اطلاعات از تشکیلات کومله به پهنانه پاسداران بوده و هنگامی که متوجه میشود مورد شناسایی قرار گرفته و مسئولین به وی بدگمان هستند، تلاش میکند چند تن از پیشمرگان را به قتل رسانده و به پایگاههای دشمن فرار کند.

۳ - حسن جماجم - اهل ایلام، عضو سپاه پاسداران ایلام

وی از طرف سپاه پاسداران ایلام و سازمان مجاهدین عراقی به همراه هادی کرم علی پور برای نفوذ جهت ترور و خرابکاری و جاسوسی در تشکیلات کومله اعزام شده بود.

۴ - هادی کرم علی پور - معاود عراقی

عضو مجاهدین اسلامی عراقی که با حسن جماجم به کردستان آمده و مسئول حسن جماجم بود. وی نیز با مراجعه به پیشمرگان کومله برای ورود به صفوف پیشمرگان، بلافاصله مورد شناسایی قرار میگیرد.

دهها نفر از جوانان زحمتکش دوره آموزشی سیاسی - نظامی کومله را به پایان رسانده اند.

طی این ماه پنجمین دوره آموزش نظامی - سیاسی کومله در ناحیه سردشت وسی و دومین دوره در منطقه جنوب کردستان به پایان رسید و طی آن دهها نفر از زنان و مردان زحمتکش انقلابی به شکل دسته های پیشمرگ مسلح شدند و صفوف نیروهای حزب کمونیست ایران در کردستان انقلابی پیوستند.

ماورداد این رفقا را به صفت انقلابیون کمونیست و صحنه مبارزه فعال سیاسی - نظامی در کردستان انقلابی تبریک میگویم.

هر ۴ نفر به جرات خود اعتراف کردند. دو نفر آخر توسط سازمان مرتجع امل آموزش دیده و همچنین مزدوران اکثریتی به آنها آموزشی داده بودند تا با کمونیست طوطی دادن خود بیاندازند. این به صفوف پیشمرگان کومله نشود نمایند.

مرگ بر مزدوران و خائنین!
زنده باد حزب کمونیست ایران!

کمیته ناحیه مهاباد ۶۲/۱۱/۱۳

پیشرو شماره ۴

ارگان مرکزی کومله، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

بتاریخ ۳۰ دیماه ۶۲ به زبان کردی منتشر شد

این شماره پیشرو حاوی مطالب زیر است:

"شورای ملی مقاومت و آزادی فعالیت سیاسی" بنیلم ریفیق جعفر شمیمی

اعلامیه پایان دومین بنیلم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

گفتگوی ریفیق آبراهیم علیزاده، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران و دسر اول کومله، در باره علل وقوع درگیریهای اخیر بین کومله و حزب دمکرات و موضع کومله در قبال آن. و همچنین مطالب دیگری

در باره فعالیتها و نظامی پیشمرگان کومله و مبارزات شده ای در کردستان انقلابی.



توکل بر خدای تعالی و کمونیسم - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۳۰ دیماه ۱۳۶۲

توکل بر خدای تعالی

• مهاباد
• شورا و مجلس موقوقه کومله و نهادهای آزادیخواه ناحیه ای میباشند
• راه مهاباد
• کانونی دهها تن پیشرو کومله را در مهاباد و سایر مناطق کردستان
• و در مهاباد و سایر مناطق کردستان
• سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
• راه مهاباد کومله را در مهاباد

• شورای مرکزی کومله
• دفتر مرکزی
• مهاباد
• مهاباد
• مهاباد

دربارهٔ محافل ترویجی حزب درمیان کارگران

کارسطحی، کم عمق و یک بعدی درمیان کارگران از خصوصیات بارز سازمانهای پوپولیستی و سبک کار خرده بورژوازی بطور کلی است. سازمانهای پوپولیست به ویژه در دورانی که جمهوری اسلامی هنوز قدرت نیافته بود تا اختناق سیاه موجود را بر سر اسر کشور حاکم کند، عمدتاً از کار در میان کارگران به دو مسأله توجه داشتند. اول، تلاش برای جلب تعداد معین و عملاً محدودی از کارگران به "سازمان" و دوم، بخش غیر هدفمند اعلامیه ها و نشریات سازمانی درمیان توده کارگران. یک سازمان پوپولیستی هنگامیکه از حضور خود در این یا آن کارخانه و محله کارگری سخن می گفت عمدتاً به این دوشاخ خاص تکیه میکرد، به این ترتیب که برای مثال در فلان کارخانه دو، سه و یا پنج کارگر "تشکیلاتی" وجود دارند که اخبار مبارزات کارگران را به سازمان میدهند و همین ها شعار نویسی ها و پخش اعلامیه ها در کارخانه را ترتیب می دهند. قطعاً اینجا و آنجا استثناهایی بر این قاعده کلی وجود داشته است. اما این بی شک یک قاعده کلی بود. حزب کمونیست مرز خود را بروشنی با این سطحی کاری ترسیم میکند. حزب کمونیست نه صرفاً در صدد "حضور" در کارخانه نجات و محملات کارگری، بلکه اساساً در جستجوی سازماندهی کارگران درگسترده-

ترین سطح، به اشکال متنوع، در سازمان حزب و یا تحت رهبری سیاسی و معنوی حزب است. حزب کمونیست، حزب خودکارگران است و لذا با پدیده "حضور" حزب در این یا آن کارخانه و محله، توده کارگران به اشکال مختلف، از سازمان نیایی مستقیم در حزب تا انواع سازمان نیایی غیرحزبی در ارتباط با حزب، بیکدیگر یافته شوند و از یک توده متفرق به هیات یک جمعیت متشکل و مرتبط با هم درآیند. گسترش نفوذ حزب ما بنا بر این تنها بمعنی تکثیر سلولهای تمام حزبی از کارگران (با تعداد محدودی از اعضا) در کارخانه ها و محلات نیست، بلکه به این معنا نیز هست که هر سلول حزبی ما توسط طیف وسیعی از کارگران با سطوح مختلف آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و رشد ایدئولوژیک، که توسط حزب از تفرقه بدرآمده اند و بانها، مختلف در ارتباط با حزب قرار گرفته اند، احاطه شود. این امر به این معنی است که کار سازمان - دهی فعالین مادر کارخانه ها و محلات کارگری با سازماندهی سلول حزبی در محیط خود بی پایان نمی رسد، بلکه به راستی تازه

آغاز میشود. ما مبارز راه سازماندهی طبقه ایم، ما خواستار نفوذ بسیار وسیع و عمیق حزب درمیان کارگرانیم. پس باید سازماندهی کارگران را از سازماندهی حوزه های حزبی باز هم فراتر ببریم. جزوه اصول و سبک کار حوزه های حزبی رئوس وجهت اصلی فعالیت ما را در این زمینه تا یکدگر کرده است. اما لازم است با جزئیات بیشتری به این امر بپردازیم.

برخی رفقای ما هنوز پس از تشکیل اولین با دومین سلول و حوزه حزبی در کارخانه ندادن درمی دهند که "ما آماده بخش اعلامیه هستیم"، "ما می توانیم کارخانه را به اعتصاب بکشانیم"، "آماده ایم کمیته کارخانه را تشکیل دهیم" و نظیر اینها. گرایش به بسنده کردن به این سطح از سازماندهی درمیان کارگران و این اشتیاق به آکسیون و بیا ایجاد فوری فرمهای ترکیبی عالیتر سازمانی در کارخانه (نظیر کمیته کارخانه) بر مبنای وجود یک یا چند حوزه پایه، رنگی از سطحی کاری پوپولیستی را با خود دارد. در نوشته دیگری به انحرافات و خطرات ناشی از گرایش آکسیونیستی حوزه های کم نفوذ خواهیم پرداخت. در اینجا

بشکل حوزه های حزبی متشکل شوید

میخواهیم اساساً به اهمیت یکی از اشکال مشخص کار سازمانی پیرامونی توسط حوزه‌های پایه در کارخانجات و محلات، یعنی محافل ترویجی کارگری، اشاره کنیم.

محافل ترویجی کارگری چیست؟

بطور خلاصه، منظور از محافل ترویجی در میان کارگران، جمع‌هایی است که بنا بر دانش و اطلاعات سیاسی و آگاهی‌بخشی لویزیک‌گرایانه به کوشش و با ابتکار فعالین حزب تشکیل می‌شود و به بحث حول طیف وسیعی از مسائل جنبش کارگری، مسائل انقلاب و مبارزه طبقاتی و آموزش اصول و مبانی مارکسیسم و برنامه، مواضع و سیاستهای حزب کمونیست می‌پردازد. اینگونه جمعها در موارد بسیاری بطور خودبخودی در میان کارگران بوجود می‌آید. اما از نظر ما آنچه این جمعها را از حالت خودبخودی خارج می‌کند و به محافل ترویجی مسورد نظر ما تبدیل می‌نماید دخالت آگاهانه اعمای حوزه‌های حزبی در تشکیل و ادامه کاری آن و در تعیین جهت‌گیری و مضمون بحثهاست. ترغیب کارگران (بویژه کارگران پیشروتر) به تشکیل اینگونه محافل (که در شرایط فعلی تعداد شرکت‌کنندگان آن باید محدود نگاهداشته شود) دشوار نیست. این جمعها با پدیدآید اغلب اعتقاد متقابل با اطمینان از استحکام امنیتی افراد تشکیل‌شده، شرکت فعالین

حزب در این جمعها میتواند اشکال متنوعی به خود بگیرد. در پیشروترین محافل کارگران باید با علم به اینکه این محافل در ارتباط با حزب کمونیست قرار دارند شرکت کنند. این امر مستلزم کارگرافی قلی، شناخت کافی و فراهم کردن زمینه‌های سیاسی و امنیتی لازم است. بعبارت دیگر کارگرافی باید به این محافل دعوت شوند که قبلاً در ارتباط دورتر و یا محافل ابتدائی تری ترویج پایه‌ای بر روی آنان انجام گرفته باشد و آمادگی، علاقه و قابلیت خود را برای شرکت در این محافل بخوبی نشان داده باشند. در صورت امکان و در صورتیکه تیارهای اینگونه محافل ایجاد کند، حوزه‌هایسی میتواند خواستار شرکت رفقهای مروج و رزیده‌تر حزبی در این محافل شود. اما همانطور که اشاره شد این پیشرفته‌ترین حالت است و حوزه‌های حزبی ما باید فعالانه برای ایجاد محافل ترویجی ابتدائی نیز بکوشند. در مراحل اولیه و در محافل پایه‌ای ترفقای مالرومی ندارد خود را بعنوان یک فعال حزبی و یا حتی فردی مرتبط با حزب بشناساند. بلکه باید از موضوع حزب و معنا به یک کارگر آگاه‌تر بحثها را هدایت کنند و نقش ترویجی خود را ایفا کنند.

بدیهی است که نتیجه این فعالیت ترویجی نزدیک شدن هر چه بیشتر کارگران به حزب کمونیست و برنامه و سیاستهای آن خواهد بود. اما برخلاف محافل پیشرفته

که شرکت‌کنندگان آن با ورود به حوزه‌های حزبی فاصله کمتری دارند، در محافل ابتدائی ترویجی مباحثات و کارآموزشی و سیاسی فعالین ما باید ضرورت حزب کمونیست و صحت مواضع آن و لزوم نزدیکی و فعالیت مشترک با آن را در طی پیرویه کار محفل تثبیت نماید. بعبارت دیگر نزدیکی جدی به حزب نتیجه کار محفل و نه نقطه شروع آن، خواهد بود.

روشن است که بهترین ترتیب ترکیب درست افراد، موضوعات و سیر ادامه بحثها، درجه مشخص شدن رابطه مروج با سازمان حزب و غیره همه موری است که خود فعالین ما باید تشخیص خود را بر مبنای همه جوانب مربوطه با توجه به ضرورت حفظ امنیت و ادامه کاری حوزه حزبی و کنترل اطلاعاتی که به شرکت‌کنندگان در این محافل منتقل میشود، درباره آن تصمیم بگیرند.

چند نکته درباره مضمون و شیوه ترویج

۱ - ترویج ما باید زنده، ایدئولوژیک و جانبدار باشد. ما کلاس‌تئوری صرف باز نمی‌کنیم. هر چند آموزش تئوری مارکسیسم یک جزء دائمی کار این محافل است. ترویج کمونیستی امسری آکا دمیک نیست. بنا بر این باید بگوئیم همواره میان موضوعات و معولاتی که مورد بحث قرار می‌دهیم با امرهای عینی طبقه کارگر و نیازها و ابعبات زندگی و

ما رزّه جاری کارگران ارتباطی زنده و خلاق برقرار کنیم، تزویج ما باید تمام خرافات، توهّمات و گنج سرپاشی را که افکار بورژوازی حاکم در جامعه رواج داده است، از ذهن کارگران برداید، و حقایق ساده، قابل فهم و معقول انقلاب پرولتری و سوسیالیسم را در پیش چشم آن‌ها بکشاید. تزویج ما باید کارگران را به پراتیک انقلابی طبقه خود (یعنی پراتیک کمونیستی و حزبی) نزدیکتر کند. ما در این محافل کارگران را کمونیست میکنیم و آن‌ها را از ملزومات انقلاب کمونیستی عمیق تر میسازیم. با هر بحث کارگران باید فقط خود را آگاهتر و روشن تر و واقعیت را سرراست تر و عریا نتر ببینند، بلکه باید عملاً اشتیاق به ازجا برداشتن و "کاری کردن" در آن‌ها افزایش یابد.

۲ - کارگران را کودن فرض نکنید. با آن‌ها به زبان کودکان سخن نگوئید. این شیوه را به پوپولیست‌ها و سندیکالیست‌ها بسپارید. اگر بحث سرسماز کمیسیم است، با همان مانیفست کمونیست آغاز کنید. تمام مفاهیم ما نیست، صرف نظر از تعدادی لغت خارجی (که باید معنای آن را توضیح بدقیق) برای کارگرفتن نیستی قابل درک و فهم است. ما رکیسیم دست دوم به کارگران نمی‌موزیم. بگوئید کارگران هر چه بیشتر خود ما رکی، انگلس ولنین رجوع کنند. رحمت بیشتری بکشید اما واقعا

ما رکیسیم را به میان کارگران بسرید، آنرا رکلایک ما رکیسیم جای حدی و همیشگی در کار ترویجی ما دارد.

۳ - تزویج خود را با اتکا به برنامه، قطعنامه‌ها، نشریات و برنامه‌های رادیکالیستی حزب کمونیست هماهنگ و یکدست کنید. اعطاف بدون شک برای افزایش اشتیاق کارگران پیسه مسائل مورد بحث و بارز این یا آن سازمان محفل محار است. اما رفقای حزبی باید با ارزیابی درستی از سطح اطلاعات سیاسی و سابقه مبارزاتی شرکت کنندگان بحثها را به محررای درست و اصولی آن هدایت کنند و برنامه ترویجی خود را پیش ببرند. بحثها، از هر کجا شروع شود باید گام به گام به مسائل کمونیسم و ما رزّه مستقل طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها و شعارهای حزب سوق یابد. در طی این بحثهاست که هر رفیق کارگر باید قدم به قدم به حقیقت کمونیسم، سرز کمونیست‌ها یا مدعیان دروغین ما رکیسیم و حقایق حزب کمونیست ایران پی برسد. تفاوت میان حزب خود و احزاب و نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی را در یاد وجود را برای پذیرش مسئولیت کار حزبی و متشکل آماده کند.

۴ - روشن است که یک حزب دائمی بحثها در محافل ترویجی مقاله‌ها و دیدگاهها و گزارشات بورژوازی و خرده

بورژوازی در میان کارگران و نقد مدافعین و نمایندگان این دیدگاهها در سطح جامعه است. بویزه باید در اینگونه محافل برای بحث در مقابل اکسونومیسیم و سندیکالیسم، یعنی گرایشی که آن‌ها استفاده فعالی از اینگونه محافل می‌نماید، آماده و حاضر. الذهن باشیم. ما بطور کلی مقاله با هر دیدگاه غیر پرولتری و توضیح سیاست مستقل کمونیستی و طبقه ما است.

۵ - خطت ترویجی این محافل نباید با دعوت‌ها و هش میا حجاب سیاسی و عملی در این محافل شود. برعکس رفقای ما باید بگویند میان این میا حجاب با ما رکیسیم و برنامه و سیاستهای حزب پیوندی زنده و ملموس برقرار کنند. تبادل نظر حول مسائل مبارزات جاری کارگران و سر بحث حول مقالات نشریات حزبی و برنامه‌های هر روزه صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب ایران باشد. دایمی کار این جمعها باشد، رفقای ما باید دعوت و دست مطالعه دسته جمعی نشریات حزب و گوش دادن منظم به برنامه‌های رادیکالی حزب کمونیست را در میان کارگران رواج دهد و تثبیت کنند. در عین حال با بدعوا راه رهبری و از گنجهای حزب را در جریان مسائل و موضوعاتی که در این محافل مورد بحث قرار میگیرد مطلع نمایند.

جا بگامه محافل ترویجی کارگری در مجموعه وظایف سازماندهی ما

نتیجه فوری و بلافاصله کنار ترویجی طبعاً اشاعه ایده کمونیسم و برنامه و سیاستهای حزب کمونیست در میان کارگران است. تا این حد، این محافل دارای یک ماحصل ترویجی صرف و البته حیاتی و تعیین کننده خواهند بود. اما ایجاد محافل ترویجی کارگری برای مادارای یک جنبه قوی سازماندهی است. زیرا اولاً این محافل خودیکی از اشکال ابتدایی و مقدماتی سازماندهی کارگران است و در درون خود نوعی مناسبات و روابط سازمانی میان کارگران ایجاد میکند. و ثانیاً، این محافل بهمانه یک ارگان سازمانیافته نقش موثری در انجام مجموعه وظایف حوزه های حزبی (ولذا حزب بطور کلی) ایفا خواهند نمود. بعبارت دیگر محافل ترویجی هم خود نوعی جمع تشکیلاتی و سازمانیافته اند و همه مجموعاً جای معینی را در انجام سایر وظایف سازمانی حزب اشغال می کنند.

خود محفل کارگری، اگر ما درست عمل کنیم، یک جمع بی شکل و گیرنده ساده سخنان ما نخواهد بود. در درون محفل میتوان و باید نوعی تقسیم کار بر سرارائه بحثها، جمع بندی، نقد و بررسی، نقل اخبار، تأمین و حفظ متون و نشریات لازم، تکثیر و روتنویسی متون و غیره بعمل آورد.

کارگران در همین محافل میتوانند صرف نظر از آموزش سیاسی، از آموزش حدی تشکیلاتی، در زمینه پنهانکاری کمونیستی، دقت، نظم و کسار دسته جمعی، امور فنی نظیر جاسازی و تکثیر در مقیاس کوچک و غیره برخوردار شوند. محفل ترویجی در صورت کار دقیق و هدفمند مأملاً به یک جمع سازمانی فعال، متشکل از کارگرانی که باید در آینده به حوزه های حزبی بپیوندند، تبدیل میشود.

علاوه، نقش این محافل در کمک به انجام بهتر مجموعه وظایف حوزه های حزبی اهمیت زیادی دارد. بهترین و مستعدترین کارگران انقلابی در این محافل برای کار متشکل حزبی آماده میشوند و حزب شناخت کافی از آنان بدست می آورد. کارگران شرکت کننده در این محافل خود سریعاً به مبلغین و مدافعین نظرات، سیاستها و شعارهای حزب در روابط پیرامونی و اجتماعی خود تبدیل خواهند شد و نقش موثری در گسترش نفوذ و محبوبیت حزب در میان توده های وسیع تر برعهده خواهند گرفت. این کارگران در کارخانه و محل زندگی خود محیط مساعدی برای جذب سریع سیاستهای حزب و دفاع از رهبری حزبی در آکسیونهای مختلف از جانب توده های وسیع تر بوجود خواهند آورد. از طریق این محافل حزب با دقت بیشتری از گرایشها، روحیات، تمایلات و معضلات کارگران در سطوح مختلف آگاه

خواهد شد. از این گذشته در محافل پیشرفته تر رفقای ما می توانند وظایف مشخص، طبعاً متناسب با توانایی و اشتیاق هر فرد، در قبال حزب به او سپارند. جمع آوری منظم کمک مالی برای حزب، تبلیغ درباره رادیو و نشریات حزبی، خبرنگاری برای ارگانهای حزبی و امکان سازیهای مختلف برای فعالیت حوزه حزبی از جمله این وظایف است.

اما در کل مهمترین نقش این محافل اینست که کمک میکند تا سازمان خاص حزبی ما با توده هر چه وسیعتری از کارگرانی که حزب خود را میشناسند و دوستدار آن و مدافع سیاستهای آنند احاطه شود. حفظ امنیت و ادامه کاری حوزه حزبی به شیوه واقعی توده ای، تنها یک نتیجه جانبی این پیوند گسترده با کارگران بسیار است. مهمترین است که حوزه حزبی در فعالیت روزمره خود و با کمیته های حزبی در امر رهبری مبارزات کارگری و پیشبرد سیاستهای کمونیستی در تقابل با سیاست های مختلف بورژوازی از یک محیط مساعد و جو آماده ای برخوردار خواهند شد. باید بطور جدی برای جا گرفتن حوزه های حزبی در میان طبق و وسیعی از توده های علاقمند و مومن به حزب بکوشیم. تنها در چنین صورتی است که پیشبرد سیاستهای حزب در محیط کار و زیست کارتران، سازماندهی و رهبری آکسیونهای بدون به خطر افکندن ادامه کاری فعالیت حزبی

وتوده‌ای کردن شعارها و سیاستهای حزب بمعنی واقعی کلمه عملی خواهد بود. تنها در چنین صورتی است که حزب همواره خواهد توانست خود به انتخاب خود بهترین، آگاهترین و پیشروترین کارگران را مدام و با صوف خود جلب کند. محافل ترویجی کارگری یکی از ابزارهای ما برای انجام این وظیفه تخطی ناپذیر است.

آیا ایجاد محافل ترویجی یک نیاز موقت است؟

اینها، این یک جزه جدایی ناپذیر کار روتین کمونیستی در هر شرایطی است. برخی رفقای ما به غلط می‌دانند که نیاز ما به کار مستقیم و حضوری با کارگران در اینگونه محافل ناشی از شرایط اختناق کنونی است، و گمان میکنند که با شکسته شدن این اختناق، هنگامیکه تشکیل جمع‌های وسیع کارگری، میتینگها و غیره و پیش‌روی وسیع نشریات حزب امکان پذیر شود، محافل ترویج کارگری نیز امری زائد و یا "خرده کارانه" خواهند شد. حزب ما بدون شک باید برای استفاده از کلیه امکانات برای توسعه تبلیغ و ترویج و سازماندهی خود آماده باشد. ما نخواهیم گذاشت کوچکترین روزنه و امکان دمکراتیکی برای انجام وظایف حزبی در مقیاس گسترده‌تر رود. اما محافل ترویجی کارگری به جای خود محفوظ خواهد ماند. تماس

حضوری حزب ما با کارگران بسیار از طریق فعالیت حوزه‌های متعدد حزبی یک امر دائمی و یک نیاز همیشگی حزب است. نیازی که حتی در فردای کسب قدرت هم ایستادگی کند. حزبی باید، حزبی که میخواهد حزب پیشروترین کارگران باشد و دائماً صوف خود را با آگاهترین و مبارزترین کارگران تقویت نماید، حزبی که میخواهد با توده‌های طبقه خود پیوندی عمیق داشته باشد، حزبی که میخواهد از جزئی‌ترین مسائل و مشغله‌های ذهنی و عملی توده‌های طبقه خود مطلع و نسبت به آن حساس باشد، حزبی که میخواهد توده‌های محروم طبقه خود را تا حد حاکمان جامعه‌ای نوین رشد و ارتقاء دهد، دائماً به این تماس نزدیک و تنگاتنگ نیازمند است. امروز شعار توده‌ای کردن حزب کمونیست، روی آوری حوزه‌های فعالین ما به ایجاد ارتباط هرچه نزدیکتر با بیشترین کارگران پیشرو مبارز و پرورش کمونیستی آنان را از اهمیتی صد چندان برخوردار کرده است. اما توده‌ای ماندن حزب ما، نزدیک ماندن حزب به طبقه خود، مستلزم آن است که ما تحت هر شرایطی چنین عمل کنیم و همواره شیوه‌های ایجاد این ارتباط

نزدیک را بیا موزیم و بکار بندیم. آینده و امکاناتی که در هم کوبیده شدن دیکتاتوری اسلامی بورژوازی و یا حتی استقرار حکومت کارگری ایجاد خواهد کرد، تنها اشکال مشخص و درجه سهولت ایجاد این پیوند مستقیم و حضوری را تعیین خواهد کرد. اما لزوم این امر همواره بجای خود باقی خواهد ماند. همانطور که گفتیم محافل ترویجی حزب در میان کارگران یکی از اشکال (و در واقع یکی از مهمترین اشکال) کار مستقیم ما با کارگرانی است که در مسیر پیوستن به حزب کمونیست قرار گرفته‌اند. ما باید دیگر اشکال اینگونه کار مستقیم و حضوری با کارگران را نیز با دقت تعیین کنیم و دست بکار شویم. اساس مسأله این است که حوزه‌های پایه ما بدانند که با پیدا توده وسیعتری از کارگران که هنوز در حوزه‌های حزبی متشکل نشده‌اند، اما دوستدار حزب اند و در اشکال مختلف با حزب در ارتباط قرار دارند احاطه شوند. به حوزه فعالیت خود نگاه کنید. اگر نسبت تعداد این کارگران به کارگران متشکل در حوزه شما از ده به یک کمتر است، باید بطور جدی برای رفع اشکال کار خود و جبران عقب ماندگی دست بکار شوید. منصور حکمت

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

مجلس در کیهان ۶۲/۹/۲ میگوید:

درباره اختلافات ارگانهای رژیم در کارخانجات

" دست مدیریت را در محیطهای کاری نبایدست ولی نباید مدیریت هم بدون فایده کار کند و این شوراها میتوانند که با هماهنگی مدیریت کارها را به خیر و صلاح برسانند و شوراها میتوانند مرجعی باشند برای جلوگیری از تخلفات احتمالی در محیط کار".

برای هدایت و رهبری مبارزات کارگری توجه کارگران کمونیست و مبارز و رهبران عملی جنبش کارگری به اختلافات بخشهای مختلف مدیریت، انجمنهای اسلامی، شوراهای اسلامی، وزارت کار و صنایع و معادن و صنایع سنگین، بنیاد مستضعفان و غیره اهمیت ویژه ای دارد.

وجود این اختلافات که در برخورد های گوناگون هر یک از این ارگانها در محدوده یک کارخانه به مبارزات و اعتراضات کارگری بخوبی منعکس است زمینه ساز به انحراف کشیده شدن بسیاری از مبارزات کارگران شده است، بخشهای مختلف مدیریت، انجمنهای اسلامی، شوراهای اسلامی و غیره با مواضع گوناگونی که در برخورد به اعتراضات و مبارزات کارگری می گیرند هر کدام تلاش میکنند تا با دور کردن کارگران از مبارزه اصلی و جلوگیری از رشد و تعمیق آن، در نهایت آنرا سرکوب کنند و در همین حال با استوار

است. بعد از قیام بیش از ۸۰٪ موسسات تولیدی و خدماتی بزرگ و کلیدی کشور دولتی شده است و آنها را سازمان صنایع ملی، سازمان گسترش، بنیاد مستضعفان و چندین وزارتخانه اداره میکنند. باندهای گوناگون رژیم برای دستیابی به مراکز تولیدی و اقتصادی و برای قرار گرفتن در رأس آنها با یکدیگر مبارزه میکنند. اینها علاوه بر سندویستهایی که در بالا علیه همدیگر ترتیب میدهند در پائین هم کشمکش و رقابتی شدید برای نفوذ در شوراها و انجمنهای اسلامی دارند و از این طرق هم برای رسیدن به اهدافشان و گرفتن مدیریت و اداره کارخانه ها استفاده میکنند.

هاشمی وزیر صنایع در مصاحبه خود با کیهان ۶۲/۱۰/۸ به این اختلافات بخوبی اشاره میکند.

" اصولاً از تعویض مدیران اجتناب میکنیم و درباره کارخانجات کم و بیش فشارهایی از طرق مختلف برای تعویض مدیران هست چون مطابق با طبقه ها نمیستند. البته ما مقاومت می کنیم ولی گاهی چاره ای نیست و مدیری را عوض میکنیم".

و با سوختی ساوجبلی نماینده

جمهوری اسلامی از همان بدو به قدرت رسیدن جناحها و باندهای گوناگون و ناهمگونی را بر علیه انقلاب و طبقه کارگر متحد کرد و تا امروز هرگاه که موفق شده است انقلاب و طبقه کارگر را یک گام به عقب نشینی وادار کند یا تضعیف جناحها و باندهای از درون خود قدمی نیز در جهت یکپارچگی برداشته است. اختلافات بین سران رژیم، اشمه جمعه، آیت اللهها، آخوندهای ریز و درشت، اختلافات بین وزارتخانه های گوناگون، اختلافات بین کلیه ارگانهای سرکوبگر رژیم هنوز وجود دارد و به انحاء گوناگون بروز میکنند این مسئله ای است که مقامات رژیم دایماً از حاد شدن و عواقب آن به یکدیگر هشدار میدهند. وجود این اختلافات در سر تا پای یکسر این رژیم و عملکرد روزمره کلیه ارگانهایش منعکس است و هر حرکت توده ای آن را آشکارتر و حادتر میکند و در همین حال به همه آنها هشدار میدهد که بر علیه انقلاب و طبقه کارگر متحد تر شوند. بویژه با پدید آمدن اختلافات میان ارگانهای رژیم که بطور مستقیم با کارگران و کارخانه ها ارتباط دارند توجه کردیم بر این اختلافات تا شیراتی بر مبارزات کارگران داشته و به ما باعث به انحراف کشیده شدن مبارزات کارگران شده

شدن بر اعتراضات و مبارزات کارگران، رقبایشان را تخطئه و از میدان بیرون کنند.

مشخص نکردن دقیق هدف و شعار مبارزه که ناشی از ضعف رهبری در اینگونه مبارزات است باعث میشود تا کارگران نه تنها نتوانند از این شکاف و اختلافات استفاده کرده و شرایط خوبی را برای مبارزه خود ایجاد کنند، بلکه نیروی بالفعل مبارزات کارگران در خدمت تصفیه بخشهای مختلف ارگانهای رژیم توسط رقبای دیگر قرار میگیرد و نصیب کارگران دستگیری و اخراج و سرکوب مبارزاتشان میگردد و با درموردی در بین کارگران باعث ایجاد توهم نسبت به ارگانها و عوامل دیگر رژیم میشود.

کارگران باید شمارها و مطالبات مبارزات خود را طوری تعیین کنند و این مبارزات را به نحوی سازمان دهی و رهبری کنند که نیروی مبارزات کارگران و با هر اعتراض کارگری در جهت و در خدمت رسیدن به مطالبات و اهداف طبقاتی یا بطور خلاصه در خدمت قوی تر شدن خود کارگران صرف شود، در هر مبارزه کارگران هر چه بیشتر به نیروی مستقل خویش ایمان بیاورند، دچار توهم نسبت به ارگانهای دیگر رژیم بخاطر اختلافات مقطعی شان نشوند و نقشه های ارگانهای گوناگون رژیم را در استفاده از نیروی مبارزات کارگران برای از میدان بدر کردن یکدیگر عقیم

گذارند.

نمونه های این امر را کارگران بسیاری مستقیماً تجربه کرده اند. برای مثال در کفش ملی که از خرداد ۵۸ تا امروز صحنه رقبای باند های درون رژیم بوده است، در خرداد و تیر ۶۲ کارگران کفش زنانه برای اخراج رئیس کارگزینی، مدیر تولید، مدیر عامل و یکی از اعضا هیئت مدیره (زنجان) دست به مبارزه میزنند. انجمن اسلامی تلاش میکند در مجمع عمومی این اعتراضات را از هدف اصلی خود منحرف کند، اما شکست میخورد. پس از آنکه کارگران با کتک مدیران مورد نظر را از کارخانه بیرون می اندازند، تا که آن جناب پیش نماز کارخانه از قول نخست وزیر، علی الظاهره "حمایت" از کارگران بلند میشود و این مدیران را اخراجی اعلام میکند. کارگران با توهم به پیروزی بر سر کار برمیگردند. اما در این فاصله رژیم خود را آماده میکند، و هیأتی را از طرف دادستانی و لاجوردی به کارخانه میفرستد. اینبار پیش نماز مربوطه اخراج و به ارگان دیگری برای خدمت به بورژوازی منتقل میشود. مدیران اخراجی باز میگردند و کارگران مورد بازجویی قرار میگیرند و تعدادی نیز دستگیر میشوند.

نمونه دیگر اخیراً در خانه سازی کرمانشاه اتفاق افتاده است. رئیس جدید کارخانه از اعتراض کارگران علیه انجمن اسلامی

استفاده میکند. مدارک سوء استفاده و زد و زد رئیس انجمن اسلامی را علنی میکند. کارگران بسیج میشوند، تومار امضاء میکنند و انجمن اسلامی منحل میشود. اما رئیس جدید فراخوان به تشکیل یک انجمن اسلامی جدید می دهد! به این ترتیب رئیس کارخانه با سوار شدن بر اعتراضات کارگران انجمن اسلامی سابق و مخالف خود را منحل میکند تا انجمن اسلامی باب میل خود را ایجاد کند.

در پارس مثال اعتراضات کارگران علیه بخشنامه وزارت صنایع سنگین درباره لغو مرخصی هارا اشتباه مدیر عامل قلمداد میکنند، جناب مدیر عامل به معذرت خواهی می افتد و انجمن اسلامی و شورای اسلامی "حامی" کارگران از آب درمی آیند!

این نمونه ها بسیارند. این برخورد های گوناگون که ناشی از رقابت باندهای رژیم برای بدست گرفتن اداره امور موسسات اقتصادی و خدماتی و کارخانجات میباشد همگی باعث جلوگیری از رشد و گسترش و تعمیق مبارزات کارگران شده و آنها را در محدوده یک کارخانه نگه داشته و از رسیدن به هدف اصلی باز میدارد و در نهایت به سرکوب آنها منجر میگردد. در همین حال این رقابتها باعث امتیازگیری بخشهای گوناگون از یکدیگر با استفاده از نیروی مبارزات کارگران میشود و آنجا که باعث ایجاد توهم در بین کارگران نسبت

به بخشهای دیگر تنه‌ساز هم اکنون زمینه را برای شکست مسازرات کارگران در موارد آتی مهیا میکند.

عملکرد کلیه سادها و جناحهای رژیم که همگی همواره بر علیه انقلاب و طبقه کارگر با یکدیگر متحد بوده‌اند، طی این چند سال هیچ شکی را برای کارگران نباید باقی گذاشته باشد که نباید فریب هیچکدام از ایس‌دار و دسته‌های درون رژیم اسلامی و اختلافات میان آنها را خورد. برای هدایت و رهبری مبارزات کارگری توجه کردن کارگران کمونیست و مبارز و رهبران عقلی جنبش کارگری بوجود این اختلافات که در برخورد های گوناگون به مسازرات کارگری خود را منعکس میکنند، از اهمیت است زیرا نباید نیروی مسازرات کارگران ایزاری در خدمت جابجا کردن مدیران و دیگر ارگانها در درون کارخانجات گردد بلکه باید تلاش کنیم تا نیروی مسازرات کارگران در خدمت رسیدن به اهداف طبقاتی‌شان صرف شود و در جهت دستیابی به خواسته‌هایشان سازماندهی و رهبری شود. لازم است تا:

۱- مطالبات مبارزاتمان را مشخص کنیم.

تعیین مطالبات مبارزه ما را یاری میکند تا در طول مبارزه خود از میان تمام اختلا - ماتی که ما بین ارگاسهای رژیم

وجود دارد و با وجود می آید و از میان تمام برخورد های گوناگونی که آنها به مبارزه ما میکنند و در میان تمام حوادثی که در طول مبارزه برایمان پیش می آید، هدف خود را گم نکنیم و مهمتر آنکه نتوانیم بروشنی تشخیص دهیم که کدام یک از این حوادث و کدامیک از موضع گیریهای گوناگون ارگاسهای رژیم به نفع یا بر علیه آن مبارزه مشخص ما میباشد.

تعیین دقیق مطالبات ما را یاری میکند تا ارگاسهای گوناگون رژیم نتوانند مبارزه ما را از هدف اصلی خود دور کرده و به سمت اهداف خودشان که اسحام خود و سرکوب ما است هدایت کنند. مجمع عمومی کارگران محلی است تا کارگران کمونیست و مبارز با تکیه به آن بتوانند کارگران را حول مطالبات معین متحد کنند و اهداف و شعارهای مبارزه و حتی اشکال مبارزه برای دستیابی به آن مطالبات را مشخص و معین کنند و ایده‌های درست و اصولی خود را به نیروی مادی تبدیل نمایند.

۲- اختلافات ارگانهای گوناگون رژیم اسلامی نباید از کارگران پنهان بماند.

ساید کو تشم تا مجمع عمومی

کارگری را به محلی سزی افشای این ارگاسها و سادها بر علیه یکدیگر تبدیل کنیم و خودمان همگی آنها را افشاء کنیم.

مجمع عمومی کارگران نباید محلی باشد که سادها و ارگانهای گوناگون رژیم اسلامی یکدیگر را افشاء میکنند، خیانتها و اقدامات ضد کارگری یکدیگر را رومیکنند و بر علیه یکدیگر سند و مدرک ارائه میدهند و ما در مقابل باید علل این اختلافات و انحاد طبقانی کلیه این ارگاسها و سادها را درون رژیم اسلامی را بر علیه انقلاب و طبقه کارگر توضیح دهیم و هر سند و مدرکی را که این سادها و ارگاسها بر علیه یکدیگر ارائه میدهند برای ما سند و مدرکی است برای افشای کل رژیم اسلامی و کل حاکمیت سرمایه.

۳- تنها به نیروی تنه‌سازهای کارگر تکیه نکنیم.

هر قدر می که کارگران و جنبش کارگری به حل و بر میدارد باید امان و تکیه به نیروی خود را هر چه بیشتر در میان کارگران تقویت کند. در هر اعتراض و مبارزه کارگری اعتماد کارگران به نیروی خود بعنوان تنها عامل مبارزه برای رسیدن به هدف و برروزی تقویت گردد. تنها در

بعضی در صفحه ۴۲

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

سجفخا در شکاف مبارزه طبقاتی در کردستان

اخیراً با زمان چریکهای فدائی خلق ایران در بیانیهای بنام "پیرامون درگیریهای حزب دمکرات کردستان و کومه له، راه حل و مواضع آنها" و نیز سرمقاله ریگای گه (شماره ۱۲)، تحت عنوان "حل اختلاف به چه شیوه ای"، به تشریح نظرات خود پیرامون درگیریهای کومه له و حزب دمکرات پرداخته است.

از آنجا که مطالب بیانییه سجفخا و همچنین سرمقاله ریگای گه حاوی مطالب و نظراتی است که مواضع سازمان چریکهای فدائی را در برخورد به مسئله مورد بحث بخوبی عیان می‌آورد و بویژه با توجه به اینکه خود بعنوان نماینده سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) در همه مذاکرات مربوط به درگیریهای اخیر حزب دمکرات و کومه له و منجمله مذاکره با نمایندگان سجفخا شرکت داشته و از جزئیات امور در این رابطه آگاهی دارم، توضیحاتی را برای اطلاع افکار عمومی مردم ایران و بویژه کارگران ضروری میدانم. سجفخا در سراسر بیانییه و سرمقاله، میگوید بی وضعی و سائترسیم سنتی خود را در لفافه رنگینی از آزادیکالیسم مسوری پیوشاند و نشان دهنده از این لحاظ با گذشته خود مرز بندی کرده است. وی بویژه در سرمقاله، سازمانهای سیاسی دیگر را مورد انتقاد

شدید قرار میدهد که چرا "سطحی"، "خبرخواهانه"، "کدخدا منشانه" و (مباجیگرانه) به درگیریهای حزب دمکرات کردستان و کومه له برخورد میکنند، آنگاه در مورد خود میگوید "ما در این برخورد نه تنها بی طرف نیستیم (که خود موضعی است)، بلکه دینفع هم هستیم. ما در برخورد به چنین مسائلی که با حیات جنبش انقلابی بستگی دارند نه تنها بی موضع نیستیم بلکه کاملاً موضع داریم و موضع ما موضع انقلابی طبقه کارگر سراسر ایران است".

سرمقاله پراست از عباراتی نظیر: "چه علل مهم و اساسی موجب بروز چنین برخوردهایی هستند"، "عوامل اصلی درگیریها را باید شناخت"، "این درگیریها ریشه دار هستند و از منشأ مسادی معنی سرچشمه میگیرند"، "این درگیریها ریشه دار هستند"، "این درگیریها ادامه سیاستهای معنی هستند که ریشه و منشأ طبقاتی دارند"، "مسائل جنبش انقلابی را باید بعنوان بازتاب قانون - مندم عملکرد نیروهای طبقاتی در مبارزه جاری دید"، "باید از موضع مشخص و ملموس و عینی حرکت کرد"، "باید کنگنه قضایا را شناخت" و... اما خواننده ای که این سئوالات پایه ای و اساسی را میخواند، هر چه در بنیادش و نیز مغایرت غور کند حتی یک کلمه... که حاکی از بیاسخ

سئوالات فوق باشد پیدا نخواهد کرد - گویا سجفخا این سئوالات را مطرح نموده است تا به انسان پاسخ ندهد.

مسلماً این درگیریها "ریشه دار هستند"، "از منشأ مادی معینی سرچشمه میگیرند" و "منشأ طبقاتی دارند"؛ اما تا زمانی که سجفخا روشن نکند که این "منشأ مادی معین" چیست و تضاد طبقاتی بین کدام طبقات معین اجتماعی به این درگیریها منحرف شده است، چیزی نگفته است. و بویژه تا زمانی که نشان نداده است که جایگاه واقعی این در این تضاد و مبارزه طبقاتی کجاست و خود مدافع کدام طبقه و نیروی سیاسی آن است در واقع به سیاست "بیطرفی" خود در فعال مبارزه طبقاتی درون کردستان ادامه میدهد.

سجفخا سپس (ولاد بر اساس تحلیل "عمیق" طبقاتی فوق) به "نوآوری" سیر دارد و بعنوان راه حل حلوگیری از این درگیریها پیشنهاد میکند که خطوط و مرزهای مشترک حزب دمکرات و کومه له تعیین گردند و کمیسیونی مرکب از حزب دمکرات و کومه له و بنا شرکت سازمانهای انقلابی و شخصیتهای سیاسی مبارز تشکیل گردد تا بر اجرای خطوط و توافقات مشترک نظارت کند و در صورت نقض آن، تحقیق نموده و موضعگیری کند و بدین طریق کمیسیون ضمانت اجرایی داشته و نقش بازدارنده ایفا کند.

این پیشنهاد ظاهرالملاح را خراش دهید تا اهداف حقیقی سنجفا از طرح نمودن آن، برملا گردد.

هرکس که آشنائی ولو مختصری با اوضاع کردستان داشته باشد، اطلاع دارد که طی چند سال گذشته بارها وبکرات و بسدنیال درگیریهای تحمیلی حزب دمکرات، مذاکراتی بین رهبری کومه له و حزب دمکرات صورت گرفته، خطوط مشترک و مورد توافق طرفین تعیین گردیده، پذیرفته شده و امضا گردیده و به اطلاع همگان رسیده است.

اسناد و توافقاتنامه های پذیرفته شده و امضا شده از سوی کومه له و حزب دمکرات و مهتر و فراتر از همه آنها قطعنامه پنجم سوم کومه له درباره اتحاد عمل با حزب دمکرات سه روشی نشان میدهند که مشکل اساسی نبود حسین قراردادها و توافقات نامه های مشترک نیست و ضرورتی ندارد سنجفا به خود زحمت دهد و مباحثی التقاطی و پیچش پیدا افتاده ای را آراک دهد.

سنجفا "فراموش" کرده است که در مذاکرات چهاره ۶۰ در بوکان - که بدنیال ما جراحی های نظامی حزب دمکرات و اتحاد درگیری بین کومه له و حزب دمکرات صورت گرفت و خود وی نیز بعنوان ناظر در جلسه حضور داشت - توافقاتنامه ای امضا گردید و مناسبات دو سازمان سر محورهای مشخص و پذیرفته شده

تنظیم گشت، قراردادی که صراحتاً آزادیهای سیاسی را در کردستان برسمیت می شناخت و هر دو جانب را امرامات آن متعهد می ساخت، اما دبیری نیاشد که حزب دمکرات در ادامه سیاستهای ضد دمکراتیک خود، تعهداتش را زیر پا نهاد و این مناسبات را بر هم زد. ضمناً سنجفا حتماً شنیده است که در کلیه مذاکرات اخیر بین حزب دمکرات و کومه له بدنیال درگیریهای اخیر جنوب کردستان، حزب دمکرات جدا از امضای هر توافقاتنامه ای دایر بر قسوسل آزادیهای سیاسی در کردستان، یعنی آنچه که خود قسوسلا بدان متعهد شده بود، استکفام نکرد. علاوه بر این در زمستان سال ۶۱، هنگامیکه روابط دو سازمان بطرف تفاهم و همکاری گرایستن پیدا کرده بود، توافقاتنامه دیگری امضا شد که در آن سر روی آزادی پیشبرگان هر یک از دو سازمان در پیوستن به سازمان دیگر ضمن تعهد به پس دادن سلاح سازمانی اش تاکید شده بود، همانطور که همگان میدانند این قرارداد را هم حزب دمکرات با عشونت پایمال کرد و درگیری هوسین اخیر منسوب کردستان را که از روستای "کلیه" شروع شد، بر سر همین موضوع سر پا کرد و حال آنکه ما در اینس مورد قراردادهای کاملاً روشن داشتیم.

حتی اگر از همه محسورهای مشترک تعیین نموده قبلیسی نیز صرف نظر کنیم، محورها و ضوابط

مشترک پیشنهادی از سوی توده های مردم در جنوب کردستان - که طی قطعنامه هاشمی و در جریان رویدادهای اخیر مطرح شدند - چنان روشن، واضح و انقیلاسی هستند که مبهم گوییها و حیراندیشی های سنجفا بلافاصله در مقابل آنها رنگ می یارند.

واقعیت اینست که مانع اصلی تحقق توافقات فیمابین کومه له و حزب دمکرات، احترام نگذاشتن حزب دمکرات به دمکراسی، بسته تعهدات خود پویای بند نمودن وی به این توافقات بوده است. این چیزی است که توده های مسردم کردستان تا حدی و حاضر آن هستند ولی سنجفا از اعتراف بدان گریزان است.

بعده سنجفا بیروهای شرکت کننده در کمیسیونهای تاکتیکی را با ظرایم که در برابر نقش این توافقات موضع نگرفته استند (زبدین جهت ضمانت اجرایی نداشته اند)، به شدیدترین وجه مورد انتقاد دیگران قرار میدهد بدون اینکه جرات کند حزب دمکرات را با ظرایم تصرفات پس در پی اش به دمکراسی حتی "ملالت و سررتش" کند. وی بدینوسیله اولاً میخواهد گریبان خود را از استقادهای احتمالی به حساب بر خورده های سانسورستی اش خلاص نماید و خود را خارج از دایره میانجیگران معرفی کند؛ کسبه نیست، و تا ناساکوت خود را در مقابل همه سیاستها و کردارهای ضد دمکراتیک حزب دمکرات بکشد

شان میدهد.

سجفا در نقد کمیسیونهای قبلی، از ایجاد کمیسیون با ضمانت اجرائی سخن میگوییید، وی می افزاید: "آنچه میتواند این کمیسیون نقش موثر بدهد و آن ضمانت اجرائی و اعتبار بخشد، همانا ترکیب و موضع انقلابی نیروهای شرکت کننده در آنست" (تاکید از ماست). سجفا در نوشته های فوق بطور یوشده و نمایندگان آنها در مذاکرات بطور آشکار بر این مسئله تاکید کردند که حضور سجفا در هیئت و با کمیسیون ضمانت اجرائی و اعتبار به کمیسیون خواهد داد زیرا که "هیئت روی مسائل گوناگون موضع خواهد گرفت، بی تفاوت نخواهد بود و از دمکراسی انقلابی دفاع خواهد کرد".

از آنجا که تمام "نوآوری" سجفا در همین مسئله هیئت با کمیسیون جدید تحقیق خلاصه میشود، ببناسبت نیست مکت بیشتری روی آن بنمائیم. در اینکه موضعگیری انقلابی نیروهای شرکت کننده در کمیسیون در مهار حزب دمکرات موثر است تردیدی نیست (من اندازه گیری ابعاد این تاثیر را به معماران سجفا واگذار میکنم)، اما تا حائیکه به خود سجفا مربوط میشود طی چند سال گذشته و در رابطه با همه درگیریهای بین حزب دمکرات و کومه له، حتی یکبار از دمکراسی انقلابی دفاع ننموده است. طی ۴ - ۵ سال گذشته حزب دمکرات بدفعات به پیشمرگان

کومه له و امر آزادی و دمکراسی در کردستان تعرض نموده است. حال ادبیات سیاسی سجفا را بنگرید، شماره های متعدد کار و ریگای گه را بارها و بارها بخوانید و در نظرات آسان بیامون این درگیریها غور کنید. مسلما نشانی از موضع صریح سجفا در رابطه با دفاع از دمکراسی انقلابی در درگیریهای فوق نخواهد یافت. شاید سجفا کمر همت بسته و نهایی هم شده تصمیم گرفتند از گذشته کدخدا منشا نه ان اقتصاد کند، اما اکنون چه؟ در رابطه با درگیریهای که چندی پیش حزب دمکرات در جنوب کردستان به پیشمرگان ما تحمیل کرد و نهایت فداوت را بخرج داد و به کشتار آن پرداخت، سجفا چه میگوید؟

خود مردم روستای "گلپه" (که اولین درگیری در آنجا به ما تحمیل گشت) طی اطلاعیه ای چگونگی تعرض حزب دمکرات را بیان داشتند و این اطلاعیه و نیز اطلاعیه های متعدد دیگری که توسط توده های مردم در جنوب کردستان صادر گشتند از طریق رادیو صدای انقلاب ایران و نشریه کمونیست به اطلاع همگان (و منجمله سجفا) رسیده است. با این همه چرا سجفا لاسب فرو بسته است؟

پرونده های تحقیق مربوط به درگیریهای منطقه سوسنی سردشت (هم پرونده تهیه شده توسط نماینده کومه له و هم پرونده مربوط به نماینده حزب دمکرات) - که در

آن جانیز حزب دمکرات با تمرکز نیرو و طبق نقشه از پیش طرح ریزی شده به پیشمرگان ما حمله ور شد و ۶ تن از آنان را شهادت رساند - اکنون مدتها است در اختیار سجفا گذاشته شده است، پرونده هایی که به مفصلترین و روشن ترین شان تعرض آشکار حزب دمکرات را به پیشمرگان کومه له نشان میدهد. در این مورد چرا سجفا لام تا کام سحسی سزبان نمی راند؟

سجفا باید به این سوال جواب دهد که چرا دفاع از دمکراسی انقلابی را مشروط به قبسول شرکت خودش در کمیسیون تحقیق میکند؟ چرا در حال حاضر وعده میدهد و قول میدهد و قسم میخورد که از دمکراسی انقلابی دفاع خواهد کرد ولی در عمل حتی یک بیانیه کوتاه، حتی یک سطر هم، در محکوم کردن اعمال ضد دمکراتیک اخیر حزب دمکرات در جنوب کردستان صادر نکرده و همه چیز را به تشکیل این هیئت تحقیق و شرکت خودش در آن موکول میکند؟

واقعیت اینست که سجفا در زیر پوشش ضرورت "سرخورد ریشه ای"، "موضع صریح، روشن، ملموس و اصولی"، میخواهد گریبان خود را از هر نوع سرخورد و موضعی نجات دهد. سجفا از میانگیری دیگران استفاده میکند تا مسانحگیری خود را بیوشاند و دیگران را بحاطر محکوم کردن درگیری بطور کلی مورد انتقاد قرار میدهد تا در پوشش این

را دیکالیمظا هری از موضعگیری صریح استنکاف کرده و خودنیز آن را فقط بطور کلی محکوم کند. وی میگوید:

"این درگیریها... در مقطع کنونی یک فاجعه و تراژدی غم انگیز و خود به نوعی حل مسئله به نامناسب ترین و کورتترین طریق ممکن هستند". برآستی هر چه بیشتر ادبیات سیاسی سفخسارا میخواهید بیشتری می برید به اینکه میخواهد همه چیز بگوید برای اینکه هیچ چیز نگفته باشد.

سفخاعدات دارد بدیهیات را بگوید اما آنجا که به موضع مشخص میرسد زبانش بند می آید. این مسئله که "این درگیری ها حل نامناسب و کور مسئله هستند" آشنائی هر کودک دبستانی در کردستان است. سفخا عامدا می گریزد از اینکه برای خواننده "کار" و "ریگای گل"ش روشن کند که: کدام نیروی سیاسی طبقاتی و بنا به کدام ضروریات تحمیل درگیریهای مسلحانه را شیوه حل مسئله میدانند.

سفخا در این درگیریها به هیچکدام از نیروهای سیاسی - طبقاتی موجود در کردستان بطور مشخص کاری ندارد، نیروی مدافع دمکراسی و نیروی ناقض دمکراسی برایش علی السویه است، فقط درگیریهای "غم انگیز" و "نفرت انگیز" را محکوم میکند. بدین ترتیب او علیرغم رادیکال نمائی ظاهریش، در جای واقعی خود به

عنوان یک نیروی بینا بینسی و بی اثر در مبارزه طبقاتی پورژوازی و پرولتاریا در کردستان قرار میگیرد. راستی چه تضمین اطمینان بخشی وجود دارد که سفخسای سائتریست با راه یافتن به کمیسیون و با هیئت در داخل آن متحول شده، به دفاع از دمکراسی انقلابی برخاسته و ضمانت اجرایی به آن ببخشد، وانگهی با تکیه به کدام نقش و ثقل - چه در جنبش ملی - دمکراتیک کردستان و چه در جنبش طبقه کارگر ایران - میخواهد به چنین کمیسیونهایی "اعتبار" تزریق کند؟

بنظر من سفخا - ناتوان از دفاع از دمکراسی انقلابی در برابر تعرضات حزب دمکرات و ناتوان از انتخاب بین نیروی مدافع دمکراسی و نیروی ناقض دمکراسی می خواهد در شکاف مبارزه طبقاتی موجود در کردستان برای خود جای پاییی باز کند. مسئله سفخا پاییان یافتن یا یافتن درگیری های کومه له و حزب دمکرات و با ضمانت اجرایی داشتن و بویژه "اعتبار" بخشیدن به هیئت ها و کمیسیونهای مورد بحث نیست. بلکه برعکس، اساسا در جستجوی گسب اعتبار برای خود (بویژه در بقیه نقاط ایران) از طریق راه یافتن به چنین کمیسیونهایی است.

جعفر شفیعی

بقیه از صفحه ۴۱ قطع جنگ ... خواهد راند.

از فرزندان آن که به زور تهدید و ارباب به سر سازخانهها فرستاده شده اند و اکنون بخاطر فرار از محاکمات صحرایی به خدمت دشمنان خود مجبورند در داده اند بخواهید بسوی سر باران عراقی تیراندازی نکنند و بگور ری چشم نفاق افکنان با فریاد کارگران جهان متحد شوید جبهه های جنگ را نیز به میدان نمایش وحدت و همستگی بین المللی کارگران و رنجبران تبدیل کنید به سر بارانی که سرعلی بدختیها و مشقات دهها میلیون مردم ستمدیده ایران آگاهند و میخواهند در راه آزادی و راهائی مردم خود یعنی انقلابی ایفا کنند و حتی به سر بارانی که راهی جز کشتن یا کشته شدن در مقابل خود نمی بینند و حاضر نیستند دست از شرافتمند انسانی خود بشویند بگویند که در کردستان به صفوف پیشمرگان و ثلثکار رزمنده های بی چون و چندان همزمان با این جنگ جنگی انقلابی را علیه حاکمیت جمهوری اسلامی به پیش میبرد.

کارگران، سر باران، مردم ستمدیده ایران!

به دور حزب کمونیست ایران گرد آئید تا برای در هم کوبیدن جمهوری اسلامی، برای دستیابی به نان و آزادی و برای رسیدن به صلح قسامی بیروزمند را از هم اکنون تدارک ببینیم.

خسرو داور

اطلاعیه پایانی کنگره چهارم

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران!
خلق رزمنده کرد!

کنگره چهارم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)، روز دوم بهمن ماه امسال تشکیل گردید.

مواد اصلی دستور جلسه کنگره عبارت بودند از: گزارش کمیته مرکزی، گزارش پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران، وضعیت کنونی و دورنمای جنبش انقلابی خلق کرد، حاکمیت انقلابی در کردستان، توده ای کردن جنگ انقلابی کردستان، بررسی برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان، دورنمای کار حزب در کردستان، مسائل تشکیلاتی و انتخاب کمیته مرکزی.

کنگره گزارش کمیته مرکزی کومه له را - که شامل اقدامات انجام شده توسط کمیته مرکزی در فاصله دو کنگره سوم و چهارم بود، مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

کنگره گزارش پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران را تأیید نمود و اقدامات کمیته مرکزی منتخب کنگره سوم در امر شرکت فعالانه در بنیان گذاری و تشکیل حزب کمونیست ایران و تحقق پیوستن کومه له به آن را مورد تقدیر قرار داد.

یکی از اساسی ترین و مهمترین مباحث کنگره، تحکیم تشکیلاتی سازمان بود. بدنبال بحث های عمیق و ارزنده ای که پیرامون این مسئله صورت گرفت کنگره تأکید کرد که اکنون پیشروی کومه له در جهت تحقق برنامه و اهداف حزب کمونیست ایران در کردستان در گرو توجه جدی به امر تشکیلات، سازماندهی عرصه های مختلف فعالیت و متکی کردن آنها به نقشه های هدفمند می باشد.

کنگره در این رابطه دستورالعملها و قرارهای معینی را تصویب کرد و تشکیلات را به اجراء آنها موظف نمود.

در ارتباط با گسترش تشکیلات حزبی در میان کارگران و زحمتکشان کردستان کنگره مقرر داشت که کمیته های تشکیلاتی سمع گسترش تشکیلات حزبی در میان کارگران و زحمتکشان محذانه جهت گیری نموده و با آموزش کارگران و زحمتکشان هر چه بیشتر آنان را بصرف حزب کمونیست ایران جذب نمایند.

در بحث وضعیت و دورنمای جنبش انقلابی خلق کرد - کنگره بر تسلیم ناپذیری توده های زحمتکش و مستعدیده کردستان و آمادگی مبارزاتی آنان - علیرغم اشغال مناطق وسیعی از کردستان انگشت گذاشت و بر این نکته تأکید کرد که رشد جنبش انقلابی خلق کرد، اکنون بیش از هر زمان دیگر، به گسترش مبارزه سازمان یافته و متشکل کارگران و زحمتکشان کردستان و در پیشانی آنها کومه له پیوند یافته است. کنگره با تأکید بر این نکته که در کردستان زمینه های مساعد برای رشد جنبش توده ای وجود دارد تشکیلات را موظف ساخت که برای سازمان دادن و رهبری و هدایت مبارزات و اعتراضات توده ها فعالانه بکوشد. کنگره توده ای تر کردن جنگ انقلابی را بر اساس نقشه عملهای هدفمند و روشن سیاسی و نظامی در دستور کار تشکیلات قرار داد و بر ضرورت فعالیت آگاهانه بمنظور جلب هر چه بیشتر توده های مردم به مبارزه مسلحانه تأکید کرد.

کنگره در رابطه با سازماندهی حاکمیت انقلابی توده ها، بر حاکمیت دمکراتیک انقلابی متکی به شوراهای واقعی مردم تأکید کرد. کنگره مجمع عمومی سازمان یافته و منظم را بعنوان شسورای

پایه تعریف نمود و تشکیلات را موظف کرد که به جنبش شورایی در سراسر کردستان دامن رند. کنگره همچنین اقدامات عملی معینی را در مورد امور اجتماعی، نظیر سوادآموزی، امور درمانی و پزشکی و بهداشت و نظیر اینها را در دستور کار تشکیلات قرار داد.

آخرین ماده دستور جلسه کنگره چهارم، انتخاب کمیته مرکزی جدید کومه له بود که طی آن سه (۹) نفر از رفقا بعنوان کمیته مرکزی و سه (۳) نفر بعنوان علی البدل انتخاب شدند.

کنگره چهارم کومه له سرانجام در تاریخ ۱۹ بهمن ناموفقیت به کار خود پایان داد. در اولین جلسه پلنیوم اول کمیته مرکزی، رفیق ابراهیم علیزاده مجدداً بعنوان دبیر اول سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)، از سوی اعضای کمیته مرکزی، انتخاب گردید.

نتایج مباحثات کنگره و تصمیمات منکی برآنها طی قطعنامه‌های مربوطه/به اطلاع عموم خواهد رسید.

مباحثات و مصوبات این کنگره به امر مبارزه همه کارگران و زحمتکشان و خلق رزمیده کرد تعلق دارد و برتوافق راه مبارزات آنها است. از اینرو ما همه آنان را همراه پیشاهنگان کمونیست خود به پیشبرد هرچه متحده‌تر و بیگیرانه‌تر این سیاستها فرامیخوانیم.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

۲۴ بهمن ماه ۱۳۴۲

<p>سابقه از صفحه ۱۶</p> <p>یکی از نامه‌های خود که به این دوران از زندگی او مربوط میشود، با همان عنوان و صداقت همبستگی اش نوشته است: "میخواهم اگر میسرم به نام یک کمونیست میسریم."</p> <p>رفیق ناصر که پس از سالها مبارزه و رنج و مرارت، پس از سالها مبارزه اکنون دیگر ایدئولوژی، پرچم و تشکیلات طبقاتی خود را رها ساخته بود در پیوستن به این جریان، در پیوستن به مبارزه بر این پرچم و برای تحقق برنامه و شعارهای آن که برنامه و شعارهای طبقه خودش بود.</p>	<p>لحظه‌ای تردید و درنگ را حایس نبود. او به اتفاق عده‌ای دیگر ارکادرها، اعضاء و هواداران حربکهای فدائی خلق - آرخانه در آستانه تشکیل حزب کمونیست ایران، رسماً به حزب کمونیست و نیروهای تشکیل دهنده آن پیوست.</p> <p>در صفوف حزب کمونیست پیگیرانه، حسنی باید بر به انجام وظیفه پرداخت، وظیفه‌ای که برای او همیشه معنای مبارزه برای نابودی حاکمیت سرمایه‌داری و امپریالیسم و به حاکمیت رسیدن کارگران بود، وظیفه‌ای که در این دوره برای او کاملاً روشن، مشخص</p>
<p>و قابل درک بود.</p> <p>تقاضایش برای عضویت در حزب کمونیست ایران مورد قبول واقع شده و به عضویت آرماتشی حزب درآمد. او سابقه تجارب و تواناییهای نظامی اش در سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) در گردان ۳۱ سوکان سازمان فدائی شده بود و مسئول شناسایی گردان بود.</p> <p>نادان کارگر آگاه و کمونیست، این رزمنده خستگی - نابذرا راه آزادی و سوسیالیسم برای طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران همواره عزیز و گرامی خواهد بود.</p>	

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

قطع جنگ به پی درنگ امکان دارد!

در هفته‌های اخیر جنگ ایران و عراق وارد مرحله جدیدی از حیات خودش. مرحله‌ای که اگرچه هیچ تفاوت ماهوی با مراحل قبلی ندارد به این اعتبار که طرفین جنگ آشکارا و بدست خود کم‌پرده از ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی آن بر میدارند مرحله‌ای تازه است. حالا دیگر هر دو طرف ادعای "دلسوز مردم بودن" را پس میگیرند. گمانیکه هر یک تا دیروز مدعی بودند که منجر مردم به بند کشیده طرف مقابلند آشکارا اعلام کرده‌اند که مردم! ما خانه‌ها و شهرهای شما را با توپ و بمب و موشک درهم خواهیم کوبید!

شهرهایتان را ترک کنید چون در غیر این صورت کور و کر و کشته خواهید شد. البته چون شما را خیلی دوست داریم سه چهار روز زودتر بخودتان می‌گوشیم کسه می‌خواهیم آواره و خانه خرابستان کنیم و بخاک سیاه‌تان بنشانیم! زودتر می‌گوشیم که ناراحت نشوید و از مارنجشی به دل نگیرید! عجباً که هر دو، این اقدامات تر قهرمانانه را بخاطر ممانعت از گسترش جنگ، بخاطر صلح انجام میدهند... این مردم نغزین شده راهم در عروسی و هم در عزا سرمی‌زنند هم آنروز که به یکدیگر اعلان جنگ میدهند و هم آنروز که میخواهند یکدیگر را وادار به صلح کنند چسب تکه

تکه شده بچه‌های این مردم است که باید همراهِ ترکش توپها و خمپاره‌ها بر دیوارهای شهر نقش ببندد و خانه‌های آنهاست که باید بر سرشان خراب شود.

آنها از بیش‌تر همه خسر داده‌اند و دعای خیر ثروتمندانی که سوار ما شینهای شش سیلندریشان شده‌اند و به املاک خود در سایر نقاط کشور کوچیده‌اند بسیار این شفقت بدرقه راه گلوله‌های توپ و موشک خواهد بود و در این میان کارگران و زحمتکشان، آنها که بخاطر لقمه‌ای نان هر روزه به دستر سرمایه‌داران به چهار میخ کشیده شده‌اند باید قربانی‌ترین سیاستهای صلح طلبانه باشند و عکس و تفصیلات آنهاست کسه در فردای بمباران باید مدرکسی برای اثبات جنایتکاری طرف مقابل شود.

براستی آیا هنوز هم کسی هست که نداند این جنگ جنگی است علیه زحمتکشان و مردم محروم ایران و عراق؟ هنوز هم کسی هست که فریب تبلیغات ناسیونالیستی و پان‌اسلامیستی این مردم دوستان را بخورد؟

مردم! به خود بسایید اگر آنها به زور و تهدید قصد دارند شما را سپر بلای خود کنند از آنروست که آنها وادار به اعتراف این حقیقت شده‌اند که هیچ نیروی رایا رای استقامت در مقابل شما

نیست. آنها نیز اذعان کرده‌اند که حرکت شما کاری را که ارتشهای آنان با آن همه تجهیزات و نیرو، قدرت انجام آنرا نداشته است بسهولت انجام خواهد داد. بخود بسایید آنچه را که آنها در پیرو می‌گویند بسا ورن کنید، به نیروی خود ایمان بیاورید.

مردم! صدای اعتراض خود را علیه این جنگ ارتجاعی بلند کنید. این جنگ/جنگ مانعیت، ماهیج دشمنی و خصومتی با مردم محروم کشورهای دیگر نداریم و حاضر نیستیم بیش از این قربانی‌ها ما جراحوشیها و جنگ افروزیهای بورژوازی و امپریالیستها باشیم. هم‌صدا با ما حمله به مردم سی دفاع، بمباران مناطق غیر نظامی، تهدید و بیرون راندن مردم از شهرها را قاطعانه محکوم کنید و اعلام کنید که این جنگ ضد مردمی باید فوراً و سیدرنگ متوقف شود.

کارگران و زحمتکشان انقلابی ایران! جمهوری اسلامی ایران رسالت سرکوب انقلاب در منطقه را عهده گرفته است. این رژیم جنایتکار که دستش خون‌رده‌ها تن از سرداران و خواهران انقلابی و آزادیخواه ما آلوده است و به زعم خود در ما موریت سرکوب ایران انقلابی ایران به نفع بورژوازی و امپریالیسم موفق بوده است قصد دارد در پی همین سیاست امپریالیستی همه بورژوازی و کشورهای منطقه راه منظور مقابله با موج انقلاب در

یادداشت‌های کوتاه

آخرین اقدام جمهوری اسلامی برای خاموش کردن شعله‌های مبارزه در زندانها

اخیرا شورای عالی قضائی اعلام کرده که: "مجرمین حُرّهای و باسابقه‌ای که موجبات بی‌نظمی در زندانها را فراهم می‌آورند به یکی از زندانهای دور دست کشور و اجتنابا در یکی از جزایر خلیج فارس فرستاده میشوند." بنا به تفسیری که معمولاً از اخبار رسمی رژیم باید کرد، نمی‌توان فهمید که مسأله بر سر تبعید زندانیان سیاسی و کمونیستهای دربندی است که وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و حبس در اساء چالپها نتوانسته مقاومت آنها را درهم شکند و از خائنین توابع هم در زندانها کار زیادی ساخته نبوده‌است. معلوم است که رژیم هیچ نگرانی از "مجرمین حرفه‌ای" واقعی ندارد چون جنایتکارترین عناصر جامعه در رژیم اسلامی از شکنجه‌گر گرفته تا حاکم شرع از خمینی گرفته تا لاجوردی مشغول کار و خدمت به اسلام هستند. تدبیر جدید قاضیان جانی نشان میدهد که علیرغم هر نوع خضوت و بی‌رحمی و شکنجه‌های وحشیانه در زندانها و اساء چالپها، مقاومت و ایستادگی انقلابیون در بند هنوز ادامه

منطقه به زیر پرچم سیاه ارتجاع بان اسلامیستی بکشانند. ما برای نجات خود از زیر سلطه شوم این حکومت سنگین و برای رها ساختن توده‌های مردم محروم منطقه از تهدید ضد انقلابی این ارتجاع سیاه یک راه بیشتر در مقابل خود نداریم. سرنگون ساختن جمهوری اسلامی و گرفتن قدرت بدست خود! این راه، راه خلاصی ما از این جنگ ارتجاعی و ضد مردمی نیز هست. کارگران هر کشور باید کار را باورزوی کشور خود یکسره کنند و ما در قدم اول با تمام قوا باید برای سرنگون ساختن رژیم اسلامی سرمایه بجنگیم.

پس اجازه ندهید هیچکس دام تبلیغات جمهوری اسلامی بیافتد و برای شرکت در جنگ، جنگی که آشکارا علیه مردم است به نفع جمهوری اسلامی و به زبان کارگران و زحمتکشان سلطه بردارد. سربازی را تحریم کنید، اجازه ندهید فرزندان را برای جنگ علیه زحمتکشان اجیر کنند. در مقابل قوانین سربازگسری اخباری بایستید. به صلح حقوق اجتماعی انسانهای شریفی که به سرباز می‌برند اعتراض کنید. از هر نوع تحمیل بار جنگ به سگزده مردم، از کسر حقوق‌ها و دستمزدها به بهانه جنگ و هر نوع اغاذی بنام جنگ اوجبه‌ها معافیت کنید. مطمئن باشید که حتی جمع اعتراضات و مقاومت‌های فردی و کوچک شما رژیم را به عقب

دارد و روری نیست که مقاومت زندانیان دربندها و اعتراضات دسته‌جمعی خانواده زندانیان جنایتی از رژیم را افشانند و در دسر تازه‌ای برای مقامات فراهم نشود. البته تبعید زندانیان - بخصوص زندانیانی که موجبات بی‌نظمی میشوند - اقدام تازه‌ای نیست و این بار زندانیان اسلامی میخواهند که برای قطع ارتباط مطلق زندانیان با محیط بیرون و خانواده‌هایشان و تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر آنها را به زندانهای جزایر خلیج فارس منتقل نمایند.

اما اگر قتل‌عامهای دسته جمعی، شکنجه و اعدام و زندان در طبقه چمنان پدر و مادرانشان و هزاران حمایت دیگر توانست سکوت مرگبار دلخواه آخوندها را برقرار کند، تبعید زندانیان به جزایر دور دست نیز ممکن است بتواند این کار را بکند.

اطمینان خاطر مجدد محاهدین به دوستداران شورویستیم

شهریه "کوردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در شماره ۹۲ خود بنام رسخ مردادماه امسال، اعلام موجودیت "فرقه دمکرات مستقل آذربایجان" را اطلاع داده و مرمانه آنرا چاپ کرد. البته آنچه در اینجا مورد توجه ماست، بررسی چند و

در رده‌های تشکیلاتی مختلف مجاهدین و منجمله رهبری آن و ارائه آمار شهدا و زندانیان آذربایجانی سازمان مجاهدین میپردازد. این دیگر شکرده کهنه‌ای است که بارها برای سلب حقوق دمکراتیک از جانب جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. شهدا را به رخ کشیدن، تحریک عوام فرسایان احساسات توده‌ها و گم کردن صدای مخالف در میان فریادهای مربوط به شهادت و در واقع گروکشی سیاسی بخاطر خون شهدا.

و اما آنچه این مساله را بعد دیگری میدهد، موضعی است که رادیوی حزب دمکرات کردستان در فعال بر خوردهای مجاهدین اتخاذ میکند. رادیوی حزب دمکرات طی تفسیری بتاريخ دهم دیماه ضمن انتقاد از مجاهدین می گوید: "مفسر رادیو مجاهد بالکان نیزه کردن و تقسیم ایران را به مناطق نفوذ محکوم میکند و می نویسد انقلاب نوین و دمکراتیک ایران بخوبی قادر است از یکبارچگی و استقلال و تمامیت ارضی خدشه ناپذیر میهن نابای جان دفاع کند. اس همان نغمه‌ای است که در برابر هر گونه خواست حقوق ملی در زمان رژیم شاهنشاهی ساز میگردند و رژیم خمینی هم آنرا تکرار میکند، یعنی هر خواست ملی ملیتهای متعدده را با چماق دفاع از تمامیت ارضی وارد کردن اتهام بالکان نیزه کردن و تجزیه طلبی پاسا-خ

از بر نامه شورا و وظایف میبرم دولت موقت مربوط میشود، ما با قاطعیت تام و تمام گفته و میگوئیم که مساله‌ای بنام خود مختاری یا تشکیل حکومت خود مختار در آذربایجان، در آینده نیز همچون گذشته قابل طرح و گفتگو نیست." براساسی این برخورد هیستریک مجاهدین برای چیست؟

در واقع مجاهدین در قالب عبارات فوق ضمن حمله به "فرقه"، اذعان میکند که اگر مجاهدین پس از چند سال مبارزه خلق کرد و سراسر فشار و اقباعات سرخست بالاخره پس از مدتها کلمجا رفتن و بازی با کلمات مجبور شده است بیای یک طرح نم بند در مورد خود مختاری کردستان را امضا کند، هیچ به اس معناست که مجاهدین کنیر المله بودن ایران و وجود ملل مختلف ساکن ایران را قبول دارد و حق این ملل را در تعیین سرنوشت خویش بر سمیت می شناسد. وجه بسا که حرف زدن از این مسائل هم برایش سرکیجه می آورد.

شیوه برخورد مجاهدین در اینجا یکبار دیگر شوینتسیم مجاهدین و تشابه خیره کننده مواضع آنها را در قبال مساله خلقها با مواضع رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی عیان میسازد و نشان میدهد که آنها تا چه حد در این مواضع ضد دمکراتیک پیش خواهند رفت.

جالب توجه است که "مجاهد" به شمارش "برادران ترک زبان"

چون مواضع این فرقه نیست، بلکه موضعگیری ای است که مجاهدین در قبال آن کرده اند. لازم به یاد آوری است مدتی بعد از اینکه "طرح شورای ملی مقاومت برای خود مختاری کردستان" در میان شور و شعف ساختگی نیروهای شورای ملی مقاومت اعلام شد و این مساله یکسری بحثها را در میان نیروهای مختلف اپوزیسیون در رابطه با مساله ملی و حقوق خلقها در ایران دامن زد، مجاهدین لازم دیدند دوباره به دستداران شوینتسیم و ستعگری ملی در ایران اطمینان خاطر بدهند و به این ترتیب در مجاهد شماره ۱۸۳ بتاريخ اول دیماه حملات شدیدی را به "فرقه" آغاز نمودند. رادیو صدای مجاهد نیز بلافاصله طی تفسیری به این مساله پرداخت. مجاهد ۱۸۳ در این رابطه مینویسد:

"اولا - شورای ملی مقاومت هیچ طرحی بنام خود مختاری آذربایجان در دستور کار نداشته و اکنون نیز ندارد.

ثانیا - تا آنجا که به واقعبیات جدی و ملموس مبارزه سهمگین خلق با خمینی که در آذربایجان نیز مانند سراسر ایران جریان دارد، مربوط میشود... فرقه مزبور تاکنون نمود و فعالیت مبارزاتی نداشته....

ثالثا - تا آنجا که به مجاهدین خلق ایران و درک آنان

بقیه از صفحه ۲۲ در شماره ...

اینصورت است که هر اختلاف در میان ارگانهای رژیم تبدیل به نقطه صغی برای آنان میشود و شرایط بهتری را برای مبارزه مابرعلیه کل رژیم اسلامی فراهم می آورد و پیروزی ما باعث ایجاد سوهم نسبت به باندهای گوناگون رژیم اسلامی نمیکردد.

بگوئیم تا در مجمع عمومی و در آکسیونها مطالبات خود را مشخص کنیم، افشاگریها و اختلافات مابین ارگانهای گوناگون رژیم اسلامی را بسببهای برای افشاء کل نظام سرمایه و کل رژیم اسلامی تبدیل کنیم و با تکیه به نیروی توده های کارگرایان و اعتقاد کارگران به نیروی خود را به عنوان تنها عامل مبارزه برای رسیدن به هدف تقویت کنیم.

رضا مقدم



کمونیست

ما ها نه منتشر میشود

هیات تحریریه:

حمید نقوائی

منصور حکمت

نصیب زکریائی

حسب فرزاد (ف. پرتو)

رضا مقدم

کارگران جهان متحد شوید!

آنها را عم نهر طریقی که ممکن باشد بگیرند. ضمنا با عقل ناقص خودشان این را هم تشخیص داده اند که کانون اصلی "خطر" برای آنها کسی جز طبقه کارگریست و کابوس مسازرات کارگران انقلابی هیچگاه دست از سرشان برنمیدارد. بخصوص اگر قرار باشد این دشمن در شهرقم در سرشان قد علم کند، دیگر قضیه خیلی خطرناکی میشود! یزیدی نماینده قم در مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه نگرانی خود را از این مسئله اینطور بیان میکند:

"سیاست اصلی دولت نسبت به این شهر یک سیاست مهم است که آیا این شهر یک شهر صنعتی یا کشاورزی یا سیاسی است. وقتی گفته میشود آب خوردن به اندازه کافی نیست. در شهری که مرکز ولایت و مرکز حوزه علمیه و مجلس خیرگان است، بازمی گویند که یک شهر صنعتی باشد. چرا حساب نکرده سرخورد می کشند و شرایطی بوجود می آید که فردا یا یک اعتصاب یا یک حرکت سیاسی در دنیا سروصداهای بلند دارند؟"

(کسپان - ۱۱ دیماه ۶۲)

درواقع یزیدی اعتراف میکند که عدل اسلامی نه تنها پاسخگوی نیازهای کارگران نبوده بلکه چنان شرایط منفعت ناری را برای آنها فراهم آورده که کارگران تحت هر شرایطی آماده مسازره علیه سرمایه داران و رژیم اسلامی حامی آنها هستند و باقول و آماده اند با اعتصاب و حرکت سیاسی خود "درآنگاه سروصداهای بلند دارند".

میدادند و میدهند." و سپس ادامه میدهد: "رادیو محاهد با این اظهارات آگاهانه با نا آگاهانه در دام شوینسیم عظمت طلبانه افتاده و در صف مخالفان حقوق خلقهای ستمدیده فرار گرفته است."

باید از حزب دمکرات کردستان بزرگید چطور است که در اینجا یعنی هنگام سرخورد مجاهدین به آذربایجان میداند که دفاع از تمامیت ارضی و اتهام تجزیه طلبی و بالکانیره کردن ایران، چماقی در دست ارتجاع بوده و اکنون هم مجاهدین آنرا سر علیه خلقهای تحت ستم بکار می گیرند ولی هنگام سرخورد مجاهدین به کردستان این مساله را "فراموش" میکند؟ چگونه است که "شوینسیم عظمت طلبانه" مجاهدین و بودن آنها "در صف مخالفان حقوق خلقهای ستمدیده" در رابطه با "طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان" جای خود را به تعریف و تمجیدهای تو خالی میدهد؟!

ترس آخوندها از کارگران

آخوندهای صاحب منصب جمهوری اسلامی که بیشتر از هر کس دیگری از اعمال آشکار و پست پرده خود آگاهی دارند و میدانند که چه سلاسی به روز کارگران و مردم ایران آورده اند، این را درک کرده اند که در آینده ای نه چندان دور وجه جهنمی زیر پایشان شعله ور خواهد شد. و تبه خیال خودشان میخواهند جلوی قسام توده ها و حتی اعتراضات روزمره

با نشریه کنیت

وعدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارشات و نظرات خود
را از هر طریق که مناسب میدانید به
نشانی های زیر برای ما بفرستید:

- آدرس سوئد

**P.O. BOX 1409
75144 UPSALA 1
SWEDEN**

- آدرس آلمان

**POST FACH 501142
5000 KÖLN 50
W.GERMANY**

- آدرس ایتالیا

**SH. I
C.P. 1064
10100 TORINO
ITALY**

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که
میتواند باعث شناسایی افراد و یا
اماکن آنها از طرف پلیس شود، در
نامه ها و روی پاکتها خودداری کنید
همچنین بهتر است برای اطمینان
بیشتر از رسیدن نامه ها بدست ما، از
هر نامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه
ارسال دارید.



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۴۹ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵ شنبه: ۹ بعد از ظهر
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست
ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای:

۴۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲:۴۵ تا ۱:۳۰ بزبان کردی
۱:۳۰ تا ۲ بزبان فارسی
عصر: ۴ تا ۴:۴۵ بزبان کردی
۴:۴۵ تا ۵:۱۵ بزبان فارسی

در صورت نداشتن ارتباط مستقیم با فعالین
حزب، کمکهای مالی خود را میتوانید به حساب
بانکی زیر در خارج کشور ارسال کنید:

Andeesheh (اندیشه)
C/A 23233257
National Westminster Bank
75 Shaftsbury Avenue
London W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!